

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



نشریه پژوهش‌های آموزشی و پژوهشی عالی

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

آینده گسترش آموزش عالی در ایران

گزارش (۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

آینده گسترش آموزش عالی در ایران

اردیبهشت ۹۴

از همین پنل ها:

- ۱. گزارش پنل افتتاحیه
- ۲. مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)
- ۳. سناریونویسی و تنظیم راهبردها برای برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)
- ۴. آینده بین المللی شدن آموزش عالی در جهان و نحوه مواجهه خلاق دانشگاههای ایران با آن
- ۵. جهان متحول، دانشگاه ایرانی و آینده یاددهی - یادگیری
- ۶. آینده مالیه آموزش عالی

برای دریافت متن کامل گزارش پنل ها به آدرس <http://www.irphe.ac.ir> بخش میز آینده پژوهی آموزش عالی مراجعه شود.

شناسه گزارش

<p>اعضای پنل: دکتر نسرین نورشاهی (رئیس موسسه)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه)؛ معصومه قارون (معاون اجرایی موسسه)؛ دکتر شاهین همایون آریا (معاون دفتر گسترش آموزش عالی وزات علوم) دکتر عباس بازرگان (استاد سنجش و تحقیقات آموزشی)؛ دکتر یزدان ابراهیمی (عضو هیات علمی موسسه)؛ دکتر محمد جواد صالحی (عضو هیات علمی موسسه)؛ دکتر اکبر گلداسته (عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ)؛ اسماعیل رحیمی (پژوهشگر آینده پژوهی)؛ دکتر فاطمه اسدی (معاون دفتر آموزش عالی غیر دولتی)؛ دکتر مقصود فراستخواه (دبیر میز)؛ حسین سمیعی (کارشناس مسئول میز آینده پژوهی).</p> <p>همکار تدوین گزارش: سمیه اشراقی</p>	<p>شماره گزارش: گزارش ۷ عنوان گزارش: آینده گسترش آموزش عالی در ایران تاریخ برگزاری پنل: چهارشنبه - ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ مکان برگزاری پنل: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.</p>
--	---





فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	بخش اول . مقدمه و مشروح مباحث اعضای پنل:
۲۷ و ۳	- دکتر نسرین نورشاهی : رئیس موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
۳۳ و ۳	- دکتر مقصود فراستخواه: دبیر میز آینده پژوهی آموزش
	مختصری درباره روش شناسی آینده پژوهی در پنل
۲۹ و ۶	- دکتر آریا: معاون دفتر گسترش آموزش عالی
	گزارشی تحلیلی از فعالیت دفتر گسترش
۱۲ ، ۱۸ و ۳۳	- دکتر عباس بازرگان: استاد دانشگاه تهران
۱۵	- دکتر یزدان ابراهیمی: عضو هیات علمی موسسه
۱۷	- خانم معصومه قارون: معاون اجرایی موسسه
۱۸	- دکتر رضا منیعی: معاون پژوهشی موسسه
۲۰	- اسماعیل رحیمی: پژوهشگر آینده پژوهی
۲۶	- دکتر محمد جواد صالحی: مدیر گروه اقتصاد آموزش عالی موسسه
۳۰	- دکتر فاطمه اسدی: معاون دفتر آموزش عالی غیر دولتی
۳۱	- دکتر اکبر گلدسته: عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ
۳۴	بخش دوم . جمع بندی و نتیجه گیری پنل و نگاهت سناریوهای آینده
	توسط دکتر مقصود فراستخواه؛ دبیر میز آینده پژوهی
	○ مهم ترین عوامل شکل دهنده به آینده گسترش آموزش عالی
۳۵	▪ <u>الف. کلان روندهای جهانی</u>
۳۵	▪ <u>ب. عوامل خاص شکل دهنده به آینده آموزش عالی ایران</u>
۳۶	▪ <u>ج. عوامل اخص شکل دهنده به آینده گسترش آموزش عالی ایران</u>
۳۸	○ عدم قطعیت‌های مهم در آینده گسترش آموزش عالی
۴۴	○ نگاهت سناریو ها



بخش اول

گزارش مشروح دیدگاه ها و روش شناسی آینده پژوهی در پندل

مقدمه: درباره پنل و روش کار

پنل میز آینده پژوهی با حضور جمعی از متخصصین و مطلعین کلیدی و اعضای پنل و با موضوع «آینده گسترش آموزش عالی در ایران» ساعت ۹ الی ۱۲ روز دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۳ در محل موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این پنل ضمن ارائه گزارشی از آقای دکتر شاهین همایون آریا معاون دفتر گسترش آموزش عالی در خصوص "طراحی الگوی گسترش آموزش عالی، متناسب با حوزه‌های اولویت‌دار علم و فناوری"، هر یک از اعضای پنل دیدگاه‌های خود را بیان کردند. سپس دبیر میز جمع بندی ونتیجه گیری پنل را ارائه کرده است. در ادامه ابتدا دیدگاه‌های هر یک از اعضای پنل و در پایان گزارش جمع بندی دبیر میز ارائه می شود:



دکتر نسرین نورشاهی : رئیس موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی



خیرمقدم عرض می‌کنم خدمت همکاران خودم که با علاقمندی در این جلسات شرکت می‌کنند، امروز هفتمین پنل میز آینده‌پژوهی را در خدمتتان هستیم، همه دوستان استحضار دارند که موضوع گسترش، حال صفت‌های مختلفی برایش استفاده کردند، بی رویه، بی قواره، بدون هدف، در حوزه آموزش عالی طی سالهای اخیر اتفاق افتاد، توجیهاتی در بین موافقان و مخالفان این گسترش وجود دارد ولی به هر حال مسئله‌ای که الآن و امروز روی میز ما هست و به خصوص روی میز مسئولان، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران وجود دارد آن بحث ساده، حالا ساده که می‌گوییم به لحاظ عنوان می‌گوییم، صندلی‌های خالی، بحث بحران هویت مؤسسات غیرانتفاعی و



مؤسساتی که ملی ۴ یا ۵ سال گذشته تأسیس شدند و الآن برخی از آنها در شرف ورشکستگی هستند، برخی‌ها هم که دولتی هستند به لحاظ هویت از این بابت که آیا با استانداردهای علمی بین‌المللی مطابقت دارند یا ندارند، دچار یک بحران هویت هستند، و از ابعاد مختلف ما این مسأله را می‌توانیم ببینیم. بحث بحران هویتشان، بحث مسائل مالی‌شان و به لحاظ منطق اقتصادی که آیا وجود و ادامه و حضور این مؤسسات توجیه اقتصادی دارند یا ندارند می‌خواهم بگویم این موضوع از مناظر مختلف قابل بحث است و می‌تواند در صورتش صحبت شود. از طرف دیگر از دیدگاه پداگوژی آیا واقعا ما می‌توانیم این ادعا را مطرح کنیم که چون دولت نمی‌تواند تأمین مالی کند، به لحاظ برخی موضوعات ما نیاز بازار کار را باید در نظر بگیریم. ما باید نیازهای نیروی انسانی را در نظر بگیریم ولی از آن طرف سطح فرهنگ جامعه، نیازهای فرهنگی، نیازهای اجتماعی، نیاز خانواده، یا نه یک نیاز شخصی، یک نفر دوست دارد دانش را افزایش دهد، سطح اطلاعاتش را بالا ببرد، آیا از آن منظر هم آن اتفاقی که افتاده توجیه‌پذیر هست، نیست، اینها دیدگاه‌های مختلف یا منظرهای مختلف هستند که به این موضوع می‌توانیم نگاه کنیم و ورود پیدا کنیم، من انتظار و خواهشم این است که این جلسه ما را به یک مسیری هدایت کند، البته طرح مسأله با همکار خوبمان جناب آقای دکتر آریا چون واقعاً این دوستان هستند که دستی بر آتش دارند و مسأله روی میزشان این است که چگونه تدبیر کنیم؟ چگونه با این مسأله رو به رو شویم. در میز آینده‌پژوهی دیدگاه و رویکردها این است که یا ما آینده را تصویر می‌کنیم یا آینده را می‌سازیم، حداقل دو دیدگاه ما داریم. یکی اینکه ما ببینیم با این اتفاقاتی که افتاده با چه تصویری رو به رو خواهیم بود یا نه؟ چه تصویری از آینده را بسازیم؟

دکتر فراستخواه: دبیر میز آینده پژوهی آموزش عالی

مختصری درباره روش شناسی آینده پژوهی در این پنل

من سلام عرض می‌کنم و صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم



مشکل آموزش عالی ما این است که آینده به ما رومی آورد ولی ما با این آینده آشنا نیستیم، ما پرتاب می‌شویم به آینده‌های مبهم، آینده‌هایی که نمی‌شناسیم، در تاریکی پرتاب می‌شویم، خیلی پرهزینه می‌شود، باید در باب آینده آگاهی داشته باشیم، باید به آینده مطلوب آموزش عالی شکل دهیم و همانطور که خانم دکتر فرمودند خلقتش کنیم، این نیاز به روش علمی دارد، با گفتگوهای باز و عمیق و نمی‌شود. جستجوهای رضایت‌بخش ملی لازم دارد، مخصوصاً آینده‌پژوهی صرفاً جنبه نظری ندارد، تعاملات اجتماعی و حرفه‌ای و تخصصی لازم دارد و اقدام مشترک ملی لازم دارد. ما سه رویکرد را در این میز مرتب تأکید می‌کنیم که فقط اشاره می‌کنم. برای اینکه برسیم به آینده‌ای که ممکن باشد، محتمل باشد، معقول باشد و مطلوب باشد، رویکرد اول که ما ترجیح نمی‌دهیم این است که منتظر آینده باشیم، رویکرد دوم که همان برنامه اینکه حال را به سمت آینده حول دهیم، اما رویکرد سوم و بهتر اینکه آینده را بکشیم، بفهمیم و کشفش بکنیم و pull بکنیم پس سؤال اصلی میز امروز ما این آینده معقول، محتمل و مطلوب آموزش عالی در حیطه گسترش رشته‌ها و دوره‌ها و برنامه.

یک رویکرد چهارمی هم که عنایت‌الله تأکید کرده است و ما در این میز به آن توجه می‌کنیم این است که درکمان را نسبت به آینده عمق ببخشیم. آقای دکتر بازرگان! این خیلی ذهن مرا گرفته است که چطور می‌شود درک خودمان را نسبت به آینده عمق ببخشیم، یعنی عنایت‌الله با این ۴ سطح این را بیان کرده است، البته مدل‌های دیگری هم وجود دارد این را به عنوان یک مدل منتخب در آغاز پنل مطرح می‌کنم تا زمینه بحث اعضای پنل فراهم شود. عنایت‌الله می‌گوید در سطح اول شما باید مسأله‌هایی روی میز سیاستگذاری داشته باشید، مثلاً صندلی‌های خالی، این مسائل و موضوعات است، می‌گوییم این سطح اول است، اما صورتی در زیر دارد آنچه در بالا ستی! این ظاهر قضیه است، این روی کوه یخ است، زیر سطح اول مسأله، سطوح دیگر و عمیق تری است که منجر به این مسأله شده است سطح دوم سیستم‌های ماست، نظام‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بوده که ما را پرتاب کرده به وضعیت امروزی و بعد سطح جهانی‌ها فرهنگ و پارادایم‌های ماست و سطح چهارم هم سطح استعاره‌ها و اسطوره‌ها در لایه‌های زیرین ناخودآگاه اجتماعی است.

سطح اول مسأله، سطوح دیگر و عمیق تری است که منجر به این مسأله شده است: صورت مسأله رشد کمی و گسترش بی‌رویه عالی یک صورت حسابی داریم در گسترش کمی آموزش عالی، ما الآن یک صورتحساب خیلی ناجوری دستمان است.

آموزش عالی را گسترش دادیم، صورت وضعیت بدقواره داریم، زوال آموزش با کیفیت را داریم، سیطره کمیت را داریم، یک گسترش غیرعقلانی، حساب‌نشده، با لابی‌های سیاسی، بی‌رویه، فاقد منطق تقاضا، کدام تقاضاها این آموزش را به وجود آوردند، آیا آن تقاضاها، تقاضاهای معقولی است تقاضاهای واقعی جامعه است؟ مطمئناً نه. این گسترش قطعاً فاقد کیفیت است این گسترش. فاقد تناسب است. من نگاه پوزیتوستی ندارم ولی عدد و رقم هم که نشان می‌دهد توسعه آموزش عالی نه با روند دانش در دنیا ونه با نیازهای واقعی سرزمین ما و نه ظرفیت دانشگاه‌های ما تناسب ندارد. بنده به عنوان مطالعه‌کننده، این را حس کردم. گسترش آموزش عالی و رشته‌هایی که وزارت علوم تحت فشارهای سیاسی و یا با روابط و بده و بستانها و به صورت نسجیده و غیر معقول مجوز می‌دهد فاقد بهره‌وری، فاقد پایداری است و منافع آینده ما را لطمه می‌زند. عنایت‌الله می‌گوید: حالا این را یک لایه پایین‌تر برو و سیستم‌ها



ساختارها را ببین که سبب این وضعیت شده است، عامل این وضعیت، فقدان **good governance** چه در سطح جامعه و چه در سیاستگذاری آموزش عالی. فقدان بازار عرضه و تقاضا است، این سیستم‌هاست، این ساختارهای ماست، بازار آزاد نداریم، بازار رقابتی نداریم، فقدان استقلال دانشگاهی، ساختارهای تصدی گر داریم اکنون می رویم به سطح سوم. می رویم به جهانی بینی‌ها، سطح سوم که لایه گفتمان‌هاست. آنجا مدل تصمیم‌گیری مان سیاسی است. سایه قرار گرفتن نگاه حرفه‌ای است. ساختارهای متمرکز مشارکت‌گریز است. غلبه گفتمان تقاضای اجتماعی است. عکس‌العمل سیاسی سطحی به فشار جامعه خیلی بر ما سیطره پیدا کرده است و بدجوری، چیزهای دیگری را ندیدیم و فکر قیومیت‌گرایی است، که ما قییم هستیم، حتی وقتی می‌خواهیم به آنها آموزش دهیم قییم هستیم، خودمان جمع می‌کنیم و آموزش می‌دهیم، درک مناسب‌گرایانه از آموزش عالی است؛ یعنی فکر می‌کنیم ساختمان بنا کردیم و یک کلاسی برگزار شد، آموزش عالی می‌شود. ولی آقای دکتر بازرگان که متخصص کیفیت هستند می‌فرمایند این مناسب‌گرایانه است. شما یک مناسبی به نام آموزش عالی برگزار کردید. غلبه آموزش رسمی بر غیررسمی. آموزش رسمی در کشور ما خیلی قدش بلند شده است، آموزش غیررسمی فراموش شده است. یکی از چیزهایی که رشد کمی را سبب شده است اینکه آموزش رسمی خیلی تحت‌الشعاع قرار داده است آموزش غیررسمی را، اصلاً دانشگاه آزاد برای آموزش غیررسمی به وجود آمد. مؤسسه غیرانتفاعی بود برای اینکه آموزش غیررسمی را تدارک ببیند الان شد یک دانشگاهی با این رشد کمی. برویم به سطح چهارم، استعاره‌ها ی ما چیست؟ ما درک مان از حکومت مثل درک از یک پدر در خانواده بزرگ سنتی است. دولت از نظر ما دولت عیال‌وار است و خانواده ای دارد که همان چهار میلیون ششصد هزار دانشجو، است یکی از ضرب‌المثل‌های ما می گوید ظلم به سویه عدل است. نتیجه می گیریم بهتر است همه درس بخوانند هرچند بدون کیفیت. معمولاً پشت این چهار میلیون و ششصد می گوید این درک است که می گوید کیفیت مهم نیست به نحوی مردم را راضی کنیم که فرزندشان جایی دارد برود درس بخواند. درک خاصی که از مساوات اسلامی داریم، غیر از آن برابری فرصت ... چون فردا شود فکر فردا کنیم ... به کجا می‌رویم. من یک مثال می‌گویم، نماینده خواسته رأی جمع کند، از دانشگاه آزاد یا وزارت علوم مجوز دانشکده گرفته است، گسترش آموزش عالی غیر عقلانی از اینجاست. ما ۱۲۰ دانشکده کشاورزی داریم، به ازای ۷۰ هکتار زمین یک دانشکده کشاورزی زدیم، هر ۱۵ هکتار یک مهندس کشاورزی تولید کرده است، الآن ۳۰٪ بیکاری دانش‌آموختگان کشاورزی.... سوالات این پنل این است که عارضه‌ها و موضوعاتی که مشکل‌زا و آسیب‌زا شده است در گسترش آموزش عالی کدامند؟ چه احتمالاتی پیش روی این روند گسترش آموزش عالی وجود دارد؟ ما را به کجا خواهند برد، مهمترین عوامل شکل‌دهنده به آینده توسعه آموزش عالی. سناریوی مطلوب، موجه و عقلانی در گسترش چیست؟ مشخصه‌هایش چیست؟ بازیگران کلیدی این سناریو چه کسانی هستند؟ دولت چه بازی باید کند؟ بخش دولتی چه بازی باید بکند؟ (تحقیق آقای گلدسته در این زمینه خیلی می‌تواند به این پنل کمک کند که خود ایشان در نوبت بحث خودشان توضیح خواهند داد) دانشگاه‌ها چه کار باید بکنند، دانشجویها، خانواده‌ها، مقامات محلی چه بازی‌ای باید بکنند؟ برای یک بازی کارآمد چه راهبردهایی لازم داریم؟ مهمترین عوامل پیشران و بازدارنده به رسیدن به وضع مطلوب چیستند. از دکتر آریا می‌خواهم گزارش بخش گسترش وزارت علوم تحقیقات و فناوری را ارائه بفرمایند تا مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.





دکتر آریا: معاون دفتر گسترش آموزش عالی

گزارشی تحلیلی از فعالیت دفتر گسترش

من هم به نوبه خودم عرض تشکر دارم از سرکار خانم دکتر، آقای دکتر فراستخواه و تمام کسانی که می‌دانم با کثرت کار و مشغله زیاد دعوت را پذیرفتند و تشریف آوردند و در این بحث مشارکت می‌کنند. عنوان بحث اینجانب "طراحی الگوی گسترش آموزش عالی، متناسب با حوزه‌های اولویت‌دار علم و فناوری"، یکی از مباحثی است که هم خود وزارت علوم در پی آن بوده که در این خصوص چه باید کرد؟ اخیراً شورای انقلاب فرهنگی هم در این بحث ورود پیدا کرده است و اعلام نموده در صورتیکه وزارت علوم نتواند به این مهم بپردازد شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن ورود پیدا خواهد کرد.



مقام معظم رهبری توصیه‌مهمی داشتند بر "توسعه هدفمند آموزش عالی"، ایشان فرمودند: "توسعه غیرهدفمند آموزش عالی موجب اتلاف بودجه و نیروی انسانی است باید نیازهای اصلی کشور در حوزه‌های مختلف علم و فناوری شناسایی شود تا تعداد دانشگاه‌ها، دانشجویان و رشته‌های لازم و سطوح این رشته‌ها براساس این نیازها مشخص شود و وزارت علوم و آموزش عالی هم تنها براساس این اهداف به توسعه آموزش عالی اقدام کند". حال باید ببینیم چگونه می‌توان آن را عملیاتی کرد. مأموریتی که وزارت علوم برای خودش در نظر گرفته است این است که: "نظام آموزش عالی ما عهده‌دار تربیت نیروی انسانی متعهد، متخصص، پژوهشگر و کارآفرین، ماهر مبتنی بر آموزه‌ها و اندیشه‌های ایرانی و اسلامی و عدالت محور بوده و به تولید علم و توسعه و ترویج علم و نهادینه کردن احکام اسلامی، اخلاق حرفه‌ای، گسترش آموزش عالی، متناسب با نیازهای جامعه دانش بنیان در ساختاری کارآمد، نظام‌مند و اثربخش، تعامل سازنده و اثرگذار در سطوح ملی، منطقه‌ای و فراملی بپردازد". این مأموریت کلانی است که آموزش عالی دارد. اهم سیاست‌های وزارت علوم در دولت تدبیر و امید که در اسناد بالادستی نیز به آنها تأکید شده عبارتند از: بحث اولویت‌بخشی به کیفیت و ارتقاء کیفیت آموزش عالی، تغییر رویکرد توسعه آموزش عالی از عرضه‌گرایی به مأموریت‌گرایی، بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های ایجاد و توسعه مؤسسه‌های آموزش عالی، توسعه متوازن و متناسب آموزش عالی براساس آمایش آموزش عالی و نیازسنجی، بحث اعطای نقش فعال به دانشگاه‌های واقع در استانها و مناطق مختلف کشور برای مشارکت فعال در تصمیم‌سازیها و برنامه‌ریزی آموزش

عالی، طراحی الگوی توسعه آموزش عالی کشور بر مبنای پاسخگویی به نیازهای استان‌ها و مناطق و همینطور اصلاح و بهینه‌سازی توسعه آموزش عالی مبتنی بر نظام ارزیابی و تضمین کیفیت است.

در برنامه‌های مقام محترم وزارت هم این مباحث با ادبیاتی مشابه بیان شده است: به بحث ارتقا کیفیت آموزش عالی، بازنگری و اصلاح فرایندهای گسترش، بحث بازنگری در ضوابط و استانداردهای توسعه رشته‌های تحصیلی و مؤسسات آموزش عالی در چارچوب طرح آمایش، حمایت از دانشگاه‌های پیشتازی که بر گسترش مرزهای دانش تلاش دارند، حمایت مؤثر از حفظ و ارتقا تحصیلات تکمیلی افزایش، قانون‌مند و برنامه‌ریزی شده نقش و مشارکت بخش غیردولتی در حوزه علم و فناوری تأکید شده است. و این امر به عنوان تکلیف بر عهده وزارت علوم گذاشته شده است و ما باید به این سمت حرکت نماییم. آمار و ارقام آموزش عالی که طی چند ساله اخیر وجود داشته یک روند صعودی را در آموزش عالی اعم از جمعیت دانشجویی، تعداد مراکز آموزش عالی وجود داشته، که دلیل آن بیشتر در رابطه با پاسخگویی به تقاضای اجتماعی بوده است. گسترشی که در زیر نظام‌های مختلف و جمعیت دانشجویی اتفاق افتاده تا سال ۹۱ به چهار میلیون و چهارصد هزار دانشجو و در سال ۹۳-۹۲ براساس آخرین آمار مؤسسه پژوهش در حال حاضر ۴۶۸۰۰۰۰ دانشجو داریم که بالغ بر ۲۷۰۰۰۰۰، ۵۸/۸٪ در زیرنظام دولتی تحصیل می‌کنند و ۴۱/۵٪ یعنی ۱۹۴۵۰۰۰ نفر در زیر نظام غیردولتی.

در تحصیلات تکمیلی، مجموع دانشجویان کارشناسی ارشد، دکترای تخصصی، دکترای حرفه‌ای چیزی حدود ۱۵/۵٪ از کل دانشجویان است و بقیه دانشجویان در مقطع کارشناسی و کاردانی تحصیل می‌کنند. گروه علوم انسانی بیشترین تعداد دانشجو را دارد با ۴۶/۶٪، فنی و مهندسی ۳۲درصد، هنر ۷/۱درصد، علوم پایه ۶درصد، کشاورزی ۵/۱ و علوم پزشکی ۵/۲درصد. نسبت جمعیت دانشجویی در زیرنظام‌های مختلف آموزش عالی عبارت است از: وزارت علوم ۱۴ درصد، پیام نور ۲۱٪، دانشگاه آزاد اسلامی ۳۲٪، غیردولتی- غیرانتفاعی ۹٪، وزارت بهداشت ۳٪ و جامع علمی کاربردی هم ۱۵٪. از نظر تعداد مراکز آموزش عالی هم با توجه به آمارهایی که خودمان داریم و آمار مؤسسه در حال حاضر چیزی بالغ بر ۲۶۰۰ مؤسسه آموزش عالی اعم از دولتی، غیردولتی، علمی کاربردی و واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی در شهرها و استانهای کشور دایر است.

می‌توان برای گسترش آموزش عالی در کشور نگاهی آینده‌نگرانه داشته باشیم، بدین ترتیب که با توجه به رشد جمعیت کشور و جمعیت جوان، طبق آمارهای مراکز آمار پیش‌بینی می‌شود در افق ۱۴۰۴ جمعیت جوان (۲۴-۱۸ سال) ما که الان نزدیک یازده میلیون نفر است، کاهش داشته باشد و به ۷۷۰۰۰۰۰ نفر برسد یعنی یک رشد منفی ۳، ۴ میلیونی برای متقاضیان ورود به آموزش عالی. از سوی دیگر، طبق اسناد بالادستی می‌بایست برای افق ۱۴۰۴ بتوانیم ۶۰٪ از جمعیت جوانمان را وارد آموزش عالی کنیم، این اگر با آمار ۷۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت جوان در نظر بگیریم، لازم است چیزی حدود ۴۶۳۵۰۰۰ دانشجو داشته باشیم تا بتوانیم به آن هدف نهایی برنامه ۱۴۰۴ برسیم. اما در حال حاضر ۴۶۸۰۰۰۰ دانشجو داریم، که به نسبت به جمعیت جوان امروز ۴۷٪ را پوشش داده‌ایم، اما نسبت به جمعیت جوان ۱۴۰۴ آمار ۴۶۸۰۰۰۰ نه تنها آن ۶۰٪ را پوشش داده یعنی از برنامه نیز پیشی گرفته ایم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که توسعه کمی موجود اهداف کلان پیش رو برای افق ۱۴۰۴ را کاملاً پوشش داده است، واقعیش این است که الان به توسعه کمی نیازی نداریم، بنابراین آن چیزی که باید اتفاق بیفتد و الزام‌آور است این است که از توسعه کمی به توسعه کیفی توجه و



اهمیت بیشتری بدهیم، با این رویکرد در دفتر گسترش آموزش عالی در دولت تدبیر و امید طی یکسال و اندی گذشته اقداماتی مهمی انجام شده است، اما مطمئناً اقدامات کاملی نبوده و به خاطر دلیل است که درصدد هستیم از این تعاملات بیشتری بین نخبگان با وزارت استفاده کنیم و نقطه نظر دوستان و نخبگانی که از خارج از ستاد وزارت ما را ارزیابی می‌کنند بشنویم و ببینیم چه کارهای دیگری می‌توان در این عرصه کرد. اتفاقاتی که در یک سال یا یک سال و نیم اخیر افتاده است از خود شورای گسترش که بالاترین مرجع سیاستگذاری است، شروع شده است. آنجا آیین‌نامه شورای گسترش با هدف احیا جایگاه و ارتقاء سطح فعالیت شورا که پیش از این دچار تزلزل شده بود، مورد بازنگری و تصویب قرار گرفت، همچنین آیین نامه داخلی شورا و کمیسیونهای وابسته به شورا نیز تدوین و تصویب شد. برای ایجاد رشته محل‌های جدید با هدف ارتقاء کیفیت شاخص‌های جدیدی وضع شد و به تصویب شورای گسترش رسید که در آن حداقل‌های لازم خصوصاً برای ایجاد رشته‌های تحصیلات تکمیلی ارتقا پیدا کرد. همچنین برای ایجاد مراکز آموزش عالی جدید و ارتقا آنها که تا پیش از این آیین نامه وجود نداشت و تا حدود زیادی سلیقه ای و با چاشنی تعاملات سیاسی انجام می‌شد، آیین‌نامه‌ای تدوین نموده و تایید و تصویب شورای گسترش رسانده شد، که از این پس هرگونه ایجاد مؤسسه آموزش عالی جدید و ارتقا آنها می‌بایست در آن چارچوب صورت گیرد. سعی شده دانشگاه‌های تازه تأسیس ساماندهی شده و تحت نظر یکی از بزرگ و مادر استان به فعالیت خود ادامه دهند. مطلب دیگر بحث پردیس‌های دانشگاهی که یکی از بحث‌های بسیار مهم است و در برنامه پنجم توسعه، باب آن باز شد و متأسفانه آموزش عالی ما را تا حدودی دچار مشکل کرد و مقرر شده است از توسعه پردیس‌های دانشگاهی تا تعیین تکلیف آنها خودداری شود و نیز در برنامه ششم توسعه نیز بند مربوط به آن حذف شود. روی بحث آموزش‌های الکترونیکی و برگزاری دوره‌های مجازی نیز کار شده است. تعاریف و ساختار آموزش عالی را مورد بررسی و بازنگری قرار داده و در حال نهایی دشن است و ان‌شاءالله در آینده نزدیک که به نتیجه رسیدیم آن را هم ابلاغ خواهیم کرد. ساماندهی توسعه زیرنظام‌های آموزش عالی و بازگرداندن آنها به مأموریت‌های اصلی و واقعی خودشان در دستور کار شورای گسترش قرار دارد.

اشاره‌ای به این نکته ضروری است، در بحث شورای گسترش آموزش عالی، اتفاقی که حداقل در ۴ ساله اخیر افتاد، تنزل جایگاه شورا بود، بدین معنا که وزیر وقت خود را قائل به همه امور دانسته و هر تصمیمی را برای خود جایز می‌دانست، و توجه و اعتباری برای سیاستگذاری و برنامه ریزی که در شورای گسترش آموزش عالی می‌بایست روی آن بحث و تأمل می‌شد قائل نبودند به عنوان مثال، اگر قرار بود یک مرکز آموزش عالی جدیدی ایجاد شود باید یک سری شاخص‌ها و ابعاد دیده می‌شد و تا پیش از این هم اینطور بوده، ولی متأسفانه وزیر وقت به این مباحث توجهی نداشته و شخصا تصمیم می‌گرفت و همین موضوع باعث گسترش لجام گسیخته آموزش عالی در ۴ سال گذشته بود، از همین نگاه غیرکارشناسی مشکلات متعددی برای آموزش عالی بوجود آمد. با تدوین آیین نامه جدید شورا جایگاه شورای گسترش احیا شد و توجه به سیاستگذاری، برنامه ریزی و ارزیابی در این شورا مورد تاکید قرار گرفت. کمیسیون‌های آموزش عالی و پژوهش و فناوری نیز ذیل شورا تشکیل شد تا پیش از تصمیم‌گیری کار کارشناسی بیشتری انجام شود. تعدادی گروه‌های تخصصی هم ذیل کمیسیون‌ها طبق این آیین‌نامه که پیش بینی شده است.

بحث بعدی بحث ایجاد رشته محل‌های جدید است. در سال ۱۳۷۳ شورای گسترش آموزش عالی آمد ضوابطی را برای ایجاد و گسترش آموزش عالی تدوین کرد. که در آن حداقل تعداد هیأت علمی برای مقاطع مختلف تحصیلی و گروه‌های آموزشی تعیین شده



بود. بعد از سال ۸۸ آمدند شاخص‌ها را بازنگری شده و به شدت، تنزل پیدا کرد و گفتند هدف این است که گسترش کمی سرعت بگیرد، مثلاً اگر در مقطع کارشناسی ارشد بعد ضوابط بعد از سال ۸۸ نگاه شود دانشت دانشیار را حذف کرده اند، و نیز بدون داشتن استاد می توان دوره دکتری تخصصی را دایر کرد که این موضوع باعث کاهش کیفیت رشته محل‌های جدید ایجاد شده بود. شورای گسترش تصمیم به بازنگری ضوابط و ارتقا و بازگرداندن شاخصها به به جایگاه اصلی و واقعی خود گرفت، یعنی حداقل‌ها ارتقاء پیدا کرد و در زمان آقای دکتر فرجی‌دانا مصوب شد. این موضوع یکی از تصمیم های بود که در جهت کیفی‌سازی دوره‌های جدید انجام شد.

ایجاد مؤسسات آموزش عالی جدید نیز، اتفاقی که در این چند سال اخیر افتاد بیشتر در سفرهای استانی بدون اینکه کار کارشناسی انجام شود و با اصرار نمایندگان مجلس یا استاندار یا فرماندار آن شهر مراکز آموزش عالی جدید قارچ گونه و بدون حداقل امکانات، یا حداقل تعداد اعضای هیأت علمی و پتانسیل‌های لازم با عنوان دانشگاه ایجاد شده است. برای کیفی سازی ایجاد و ارتقا مؤسسات آموزش عالی آیین نامه ای تدوین شد که تا پیش از این وجود نداشت طبق این آیین نامه، مرکز آموزش عالی جدید صرفاً با درخواست یک فرد ایجاد نخواهد شد و لازم است این درخواست از سوی یک دانشگاه مادر در استان مربوط بیاید، آن هم باید برود بررسی کند، پتانسیل سنجی کند و همه زمینه‌ها را ببیند، طرح توجیهی داشته باشد و بعد بگوید که در این شهر یا منطقه وجود یک مرکز آموزش عالی ضروری است. برای تصمیم گیری نیز به جای اینکه شورای گسترش به تنهایی تصمیم بگیرد، مقرر شد حوزه‌های مختلف متناسب با تخصص و وظایف خود درخواست‌ها را بررسی و ارزیابی کنند، مثلاً دفتر عمرانی باید ساختمان و فضای کالبدی را ارزیابی نموده و اعلام نماید که آیا فضای در نظر گرفته شده پتانسیل یک فضای آموزشی مناسب برای تبدیل شده به یک دانشگاه را دارد؟ مرکز نظارت و ارزیابی نیز باید ارزیابی های لازم را در منطقه و استان انجام داده و گزارش نماید، اداره کل بودجه و تشکیلات نیز باید برای تخصیص بودجه اقدام نموده و نقطه نظراتش را ارائه نماید، برای تمامی حوزه های مهم و تصمیم ساز، در این آیین‌نامه نقش موثری دیده شده است و مجموع نظرات حوزه های مختلف پس از مطرح شدن در شورای گسترش تصمیم گیری می شود. برای ارتقای مراکز آموزش عالی هم باز از ظرفیت کارشناسی و نقطه نظرات تخصصی سایر واحدها استفاده خواهد شد. متأسفانه چالشی هم که پیش روی وزارت است، اینکه متقاضیان، مایلند بدون داشتن شاخصها و ساختار مجوز دانشگاه را داشته باشند، در حالیکه دانشگاه ساختار دارد، باید حداقل شاخصها، استانداردها، ضوابط و معیارها را داشته باشد. ارتقا نیز باید براساس یک سلسله مراتب زمانی و به صورت پلکانی انجام گیرد. اگر بخواهیم روند گسترش تعداد مراکز آموزش عالی را در کشور بررسی کنیم، خواهیم دید تا سال ۸۴ در مجموع مراکز آموزش عالی دولتی حدوداً ۷۰ تا بوده است که ۶۱ تا از آنها عنوان دانشگاه داشته است. تا سال ۹۱ یعنی حدود ۷ سال تعداد دانشگاهها از ۶۱ به ۸۳ دانشگاه رسید، یعنی ۲۲ دانشگاه فقط ایجاد شد، کل مراکز آموزش عالی از ۷۰ به ۱۲۴، طی سال ۹۱ تا ۹۲ که پایان دولت دهم بود یکدفعه و بدون انجام کار کارشناسی از ۱۲۴ به ۱۷۱ افزایش یافت. یعنی در طی یکسال نزدیک ۴۷ مرکز آموزش عالی جدید ایجاد شده است، این آمارها تکان‌دهنده است، از بدو تأسیس دانشگاه تهران یعنی سال ۱۳۱۳ تا سال ۸۴، ۷۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی و طی ۸ سال حدود ۱۰۰ مرکز آموزش عالی اضافه می شود. نشان می‌دهد که کار کارشناسی نبوده و جالب این است که این کارها را کردند و این اجازه‌ها را دادند، الآن مدعی این دولت هستند، در این یکسال و نیم اخیر رویکرد وزارت کاملاً انقباضی بوده و مرکز جدیدی به هیچ عنوان ایجاد نشده است. بعضاً اگر تعداد معدودی موافقت‌های اصولی برای ارتقا بوده و



وزارت به این جمع‌بندی رسیده که این پتانسیل وجود دارد، ممکن است یک یا دو مورد تصویب شده باشد، و درصدد آن هستیم که مراکز آموزش عالی جدید را ساماندهی کنیم. بدین ترتیب که مراکز کوچکتر زیر چتر دانشگاه‌های بزرگتر قرار گیرد، ایده‌ای بود که آقای دکتر فرجی‌دانا دنبال می‌کرد و یک کارهای اولیه مقدماتی هم روی این بحث ساماندهی مراکز انجام شد. نگاه این بود که، در هر استانی، یک دانشگاه مادر را نگه داریم و همه مراکز کوچکتر زیر چتر آن بروند و مستقیماً با وزارتخانه در ارتباط نباشند، همه کارهایشان بخصوص بحث‌های آموزش و پژوهش و مسائل کیفی‌شان از طریق دانشگاه‌مادر انجام شود، از نظر آموزش، پژوهش و بودجه‌شان در اختیار دانشگاه مادر قرار بگیرد و آنها در زیر چتر آن دانشگاه مادر بتوانند رشد و توسعه پیدا کنند، هر موقع به آن پتانسیل نهایی رسیدند می‌توانند مستقل شوند، ولی متأسفانه این ساماندهی تاکنون انجام نشده، ولی کاری بود که استارتش خورده شد و چارچوب اولیه‌اش هم تدوین شده است در شورای معاونین نیز این طرح ارائه شده است.

از دیگر مشکلات آموزش عالی، پردیس‌های دانشگاهی خودگردان می‌باشد. این پردیس‌ها در برنامه پنجم به استناد بند ی ماده ۲۰ ایجاد شده اند، منتهی مشکلاتی را برای آموزش عالی کشور داشته اند، در جهت ساماندهی آنها پیشنهاد شد در برنامه ششم این ماده قانونی حذف شود. هدف اصلی از ایجاد پردیس‌های خودگردان دانشگاهی به منظور تأمین مالی دانشگاه بود. چون امکان افزایش بودجه دانشگاهها وجود نداشت، این راه حلی در نظر گرفتند که دانشگاهها بتوانند برای خودشان درآمد کسب کنند. متأسفانه در ایجاد این پردیس‌ها اتفاقی که افتاد، کیفیت در آموزش عالی خصوصاً در تحصیلات تکمیلی قربانی شد. در جهت ساماندهی و ارتقا کیفیت پردیسها تصمیمی که گرفته شد این بود که اگر دانشگاهها خواستند دانشجویی در پردیس خود جذب کنند حتماً باید از طریق سازمان سنجش انجام شود و نمی‌توانند خودشان هر طوری که خواستند دانشجو بگیرند، چون یک روال بسیار بدی اتفاق افتاده بود.

در بحث آموزش‌های الکترونیکی هم باز این یکی از مباحثی بود که سعی شد ساماندهی شود، شاخص‌های کیفی را در آن شود، چون تلقی که از بحث مفهوم یادگیری الکترونیکی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی داشتند این بود که یک پاورپوینتی را روی وب بگذارند و دانشجویان از آن استفاده کنند، در حالیکه ماهیت آموزش الکترونیکی واقعا اینگونه نست، کمیته تخصصی آموزش الکترونیکی ایجاد شد که کمیته فعال و خوبی است و روی موضوعات مختلف آموزش الکترونیکی کار می‌کند.

بحث تعاریف آموزش عالی مبحث مهمی است که در ۸ سال گذشته دستخوش تغییر و تنزل قرار گرفت، به عنوان مثال تعریف گروه آموزشی بر اساس مصوبه سال ۷۳ در شورای گسترش این بود که اگر یک گروه آموزشی بخواهد شکل بگیرد حداقل باید ۵ عضو هیأت علمی می‌داشت که ۳ تا از آنها هم استادبار بودند. در تعریف جدید ۵ عضو هیأت علمی به ۳ نفر تنزل پیدا کرد، بدون دلیل خاصی و یا بدون اینکه بدون اینکه بگویند این ۳ هیأت علمی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند. برای دانشگاه اگر ۲۷ هیأت علمی داشته باشد، می‌تواند دانشگاه باشد که بسیار حداقلی است. از سوی دیگر با همین شاخص‌های حداقلی هم که مصوب کرده بودند، دانشگاهها تشکیل نشده و حداقل امکانات و شرایط را هم ندارند..... این تعاریف نیز در حال بازنگری است، و هدف ارتقا ضوابط و حداقل‌های ایجاد و ارتقا یک دانشگاه می‌باشد. مثلاً یک دانشگاه حداقل چه تعداد هیأت علمی باید داشته باشد؟ چه تعداد گروه باید داشته باشد؟ همه اینها را باید بازنگری کرد.



... بحث ساماندهی زیرنظامها ... اتفاق دیگری که در دست انجام و جزء برنامه های وزارت می باشد ساماندهی زیرنظامهای آموزش عالی می باشد. زیرنظامهای مختلف آموزش عالی براساس، اساسنامه اشان با اهداف مشخص و متمایزی ایجاد شده اند. برای اینکه یک بخش از رسالت آموزش عالی کشور را برعهده بگیرند، اهداف، مأموریت ها و وظایف دانشگاه دولتی، دانشگاه پیام نور، دانشگاه فنی و حرفه‌ای دانشگاه علمی کاربردی با هم متفاوت می باشد. متأسفانه زیرنظامها به اهداف و مأموریت‌هایشان پایبند نبوده و همه آنها درصد جذب و تربیت دانشجو و صدور مدرک بوده تا از این طریق منابع مالی بیشتری بود... چون متقاضی در تحصیلات تکمیلی زیاد است تمایل برای برگزاری دوره تحصیلات تکمیلی بیشتر شده است. ولی نیاز است که زیرنظامها به جایگاه واقعی برگردانده شوند، باید یک باز تعریف از زیرنظامها انجام شود و یک مرزبندی بین زیر نظام‌های مختلف بوجود آمده و هر کدام در مسیر خود حرکت نمایند و هر کدام بخشی از آموزش عالی را پوشش دهند. همچنین باید یک ساماندهی در ظرفیت پذیرش دانشجو و سهم زیرنظامهای مختلف داشته باشیم و توازن بین آنها بوجود آید. اما باید دید که آیا می‌شود این کار را انجام داد یا اصلاً باید به این سمت برویم یا نه؟ در واقع، در الگوی گسترش آموزش عالی به دنبال این هستیم که این پاسخ‌ها را داشته باشیم؟ آیا واقعاً با این توضیحاتی که داده شد، باید جلوی گسترش آموزش عالی را گرفت؟ ... چون خیلی‌ها، این تئوری را دنبال می‌کنند که آموزش حق همه مردم است، باید آموزش را توسعه داد، اگر آموزش توسعه پیدا کند، خیلی از مسائل جامعه حل می‌شود، بحث ارتقاء فرهنگی، کاهش بزهکاری، مشکلات اجتماعی همه اینها را با همدیگر می‌بینند و می‌گویند کماکان توسعه کمی باید وجود داشته باشد. حال ما می‌خواهیم ببینیم که آیا واقعاً این توجیه‌پذیر است؟ آیا باید به دنبال تقاضای اجتماعی باشیم یا نه یک جایی حاکمیت باید بیاید ورود پیدا کند و تقاضای اجتماعی را در آن چارچوب‌هایی که خودش دارد ارائه می‌کند بتواند گسترش کمی را کنترل کند، واقعاً الان آموزش عالی با تقاضای اجتماعی گسترش کمی پیدا می‌کنیم داریم توسعه عرضه محور داشته و بر اساس تقاضا گسترش را دنبال نکرده ایم. حال باید به این سوال پاسخ داد، توسعه متوازی که که به دنبال آن هستیم، متناسب با نیاز کشور و حوزه‌های اولویت‌دار کشور چگونه حاصل می‌شود، چگونه باید این حوزه‌ها را بشناسیم؟ آموزش عالی صرفاً باید به دنبال پاسخگویی تقاضای اجتماعی باشد یا باید برویم به سمت تقاضا محوری به همراه با مأموریت‌گرایی، تقاضا محوری توأم با مأموریت‌گرایی، ... اتفاق دیگری هم که متأسفانه در ۸ سال اخیر افتاده است، به وجود آمدن یک فرهنگ نادرست رقابتی بین مراکز آموزش عالی و بین نمایندگان مجلس و مسئولین منطقه است که هر چقدر آموزش عالی را توسعه بدهیم، در واقع آن منطقه توسعه پیدا کرده است، نگاه این است ... وقتی که سایر مراجع توسعه نمی‌توانند نقش خودشان را درست ایفا کنند، راهسازی نداریم، جاده نداریم، بهداشت نداریم، شبکه آب درست نداریم، بنابراین در شهر یک دانشگاه ایجاد کنیم، دانشگاه که ایجاد شود شاخص‌های توسعه را هم با خودش به منطقه می‌آورد. وجود دانشجو باعث رونق اقتصادی در آن منطقه می‌شود. این اتفاق افتاده است، یعنی الان آموزش عالی ما به نوعی دارد جور سایر مراجع توسعه را می‌کشد... چگونه می‌شود این فرهنگ را تغییر داد، این تغییر این فرهنگ و نوع نگاه خیلی مهم است، مردم منطقه ای به وزیر نامه می‌زند و ۲۰ نفر هم زیرش را امضا می‌زنند که ما دانشگاه می‌خواهیم، چون منطقه‌مان محروم است از محرومیت در بیاید. در واقع ایجاد دانشگاه با محرومیت‌زدایی مترادف شده است.



آنچه مهم است، نحوه سیاستگذاری، تبیین مدل توسعه آموزش عالی، و اینکه رشته‌های اولویت‌دار علم و فناوری را چگونه باید شناخت و توسعه آن را در دستور کار قرار داد تا بتوان به جایگاهی که در سند ۱۴۰۴ برای یک کشور ترسیم شده دست یافت. چگونه باید ورود پیدا کرد؟ چگونه باید دانشگاه‌ها را ملزم نمود؟ اینها سؤالاتی است که وزارت علوم به دنبال عملیاتی و اجرایی کردن آن است.

دکتر عباس بازرگان: استاد دانشگاه تهران

من اجازه می‌خواهم صحبت‌هایم را در ۱۰ نکته عرض کنم ... آینده گسترش آموزش عالی در ایران، و راهبردهای توسعه هدفمند، متوازن، متناسب، کیفی و پایه‌دار مؤسسات آموزش عالی ... خیلی بحث خوبی است. آقای دکتر آریا، اولین صحبت من مورد شک قرار دادن آمارهاست که نکته اول است، شما می‌فرمایید جمعیت الان ۲۴-۱۸ سال ۱۱ میلیون است و در سال ۱۴۰۴ خواهد شد ... ۷۷۰۰۰۰۰ نفر. این مطمئناً با آن دید بدبینانه است که در کشور رایج است. من توصیه می‌کنم با دکتر عباسی شهبازی رئیس مرکز جمعیت‌شناسی تماس بگیرید و دکتر مهریار، این رقم را حداقل مطمئن شوید من مطمئناً که یقیناً خیلی بیشتر از این خواهد بود، به علت دید بدبینانه‌ای که گرفتند تصور بر این است که جمعیت کشور ظرف سال‌های آینده کاملاً کاهش پیدا بکند. در حالی که دوستان رسماً اشاره کردند که جمعیت کشور کاهش پیدا نخواهد کرد و طبق برآوردهای سازمان ملل اینطور نیست، حتماً با این آقایان، دکتر عباسی شهبازی، دکتر فرجادی، دکتر مهریار ... اگر اینها تأیید کردند قبول. چون این می‌شود مبنای تصمیم‌گیری ... من یک بررسی سرانگشتی کردم می‌خواستم ببینم، چون من سالهاست نسبت جمعیت دانشجویی به جمعیت ۲۴-۱۸ سال بوم، هیچکس نتوانست به من چیزی بگوید، من خودم یک عدد دو رقمی سرهم کردم، ایشان که می‌گوید ۴۷٪، من به ۴۷٪ نرسیدم، یک چیزی در حدود ۴۰٪ بود، این خیلی مهم است. بنابراین اگر ۴۰٪ بود تا ۶۰٪، ما ۲۰٪ فاصله داریم. این خیلی مهم است، یعنی اگر این را هم مشخص نکنیم ما داریم می‌گوییم زیاد است و این را اضافه نکنیم، این نکته اول من بود که البته در همین رابطه‌ها در سطح جهان بحث Massification آموزش عالی داریم.



الآن ۹۱ درصد جمعیت ۲۴-۱۸ سال آمریکای شمالی در دانشگاه است. رقم‌هایش را در اروپا و غیره هم داشتیم ما بالاتر از خاورمیانه هستیم، و نتیجه اینکه در راه افزایش نسبت بودیم ولی با این اعداد من الان نمی‌خواهم صحبتی بکنم بنابراین من پیشنهاد می‌کنم قبل از اینکه هرگونه صحبتی شود نسبت به این رقم جمعیت ۲۴-۱۸ ساله ۱۴۰۴ یک اطمینان ۹۵٪ داشته باشیم بعد صحبت کنیم. نکته دوم بسیاری از مسائل آموزش عالی کشور ما به علت حساس نبودن سیستم آموزش عالی نسبت به بازخوردهای برآمده از محیط است.

من برایتان یک مثال مشخص می‌زنم که خودم به اصطلاح با آن زندگی کردم، من الآن نزدیک ۲۰ سال است که پژوهش کیفیت در آموزش عالی را به عنوان یک طلبه دارم انجام می‌دهم. بهترین بخش کیفیت در آموزش عالی این است که ما وقتی نتیجه ارزیابی را به دست آوردیم، اقدام برای بهبودی انجام بگیرد. ارزیابی برای این نیست که فقط شما یک گزارش قشنگ بنویسید و روی تاقچه بگذارید. ما در ظرف سال ۱۳۷۹ تا الآن که آموزش عالی غیرپزشکی پذیرفت که ارزیابی بکند، ارزیابی فقط اداری و نمایی بود من خودم در دانشگاه تهران مرکز ارزیابی کیفیت دانشگاه را به وجود آوردم و درود بر دکتر فرجی‌دانا که همت کرد و این پیشنهاد را به عمل درآورد. اما با کمال تأسف ارزیابی‌ها فقط برای گذاشتن روی تاقچه بود جز یک یا دو مورد که آن هم خودمان دنبال کردیم.

ما بعد از ارزیابی درونی، ارزیابی بیرونی داریم و ارزیابی برونی می‌گویید که چه اقدامی باید انجام بگیرد. از جمله گروه‌هایی که در دانشگاه ارزیابی برونی کردند گروه روان‌شناسی بود، در گروه روان‌شناسی اینها پیدا کردند که باید رشته روان‌شناسی در دوره کارشناسی از روان‌شناسی بالینی تغییر کند به روان‌شناسی عمومی، چون روان‌شناسی بالینی چیزی است در سطح دکترا. ما این را به دانشگاه پیشنهاد کردیم و به رئیس دانشگاه نوشتیم که شما دنبال کنید گفت خودتان دنبال کنید. دنبال کردیم و خوشبختانه تنها موردی که در ارزیابی اقدام برای بهبودی انجام گرفت این است. بالاخره این رشته را تغییر دادیم اما در بقیه موارد ابدأ گوش‌ها به هیچ‌وجه شنوایی ندارد. مثال‌های دیگری برایتان بزنم، من در دانشگاه تهران گروه سنجش و تحقیقات آموزشی را تشکیل دادم برای تربیت انسان‌هایی در سنجش آموزش، متأسفانه به آن اعتنا نشد راهی که بود این بود که خودم را بازنشسته کنم هیچکس از من نپرسید که آخر آدم حسابی چرا داری خودت را بازنشسته می‌کنی؟ یک نفر از من نپرسید... چرا سیستم حساس نیست...

اگر سیستم آموزش عالی بخواهد بهبودی پیدا کند باید نسبت به واکنش‌ها و بازخوردهایی که سیستم می‌دهد کاملاً حساس باشد، شما اگر بدنتان یک واکنش نشان می‌دهد، اگر نسبت به این واکنش حساسیت نشان ندهید و نروید داروی لازم را بگیرد این گرفتاری ایجاد می‌کند. در آموزش عالی هیئت علمی مهمترین بخش اینجاست، وقتی هیأت علمی نقشی ندارد و در ارزیابی درونی آن اوایل اینها واقعاً فکر می‌کردند که قضیه جدی است با کمال تأسف در ۸ سال دولت قبل اینقدر ارزیابی درونی به اصطلاح آبکی شد که وقتی ما صحبت می‌کردیم و کارگاه می‌گذاشتیم می‌گفتند که فلانی تو واقعاً شوخی نمی‌کنی، خوب نتیجه‌اش این شد که می‌بینید...

نکته سومی که می‌خواهم عرض کنم، خوب آقای دکتر آریا اشاره کردند. آقای دکتر آریا با کمال تأسف همانطور که شما گفتید تعاریف و اصطلاحات آموزش عالی اصلاً جدی گرفته نمی‌شود، دانشگاه‌ها تعریفی نداریم، مؤسسه آموزش عالی تعریفی نداریم، عضو هیأت علمی تعریفشان بسیار گسترده و باری به هر جهت است و ... چرا نداریم؟ برای اینکه خودتان بهتر می‌دانید. خوب چه کاری می‌توانیم بکنیم؟ ما ظرف این ۲۰ سال واقعاً کار کردیم. عوامل ارزیابی را کشیدیم، ملاک‌ها را احصا کردیم و نشانگرها را مشخص کردیم که یک موضوع مهم در اینها نحوه جذب و استخدام هیأت علمی بود (requirement) چرا ایناستاندارد را فراموش می‌کنیم آقای دکتر فراستخواه خودش واقعاً صمیمانه در این فیلد استخوان خرد کرده است، یک نفر از شما نپرسید این کارهایی که کردی، این پژوهش‌هایی که کردی حالا ما می‌خواهیم به کارش ببریم. پس بنابراین اگر بخواهیم به آینده کمک کنیم مهم این است که ما در آموزش عالی واژگان و تعاریف و آنچه را که به عنوان زیربنای سیستم می‌گیریم کاملاً استاندارد شود. اگر می‌گوییم دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد...



دوستان می‌گویند ما ۲۵۰۰ دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی داریم. خیر... اینطور نیست... ما واحد آموزش عالی داریم، شما مؤسسه آموزش عالی را نمی‌توانید بگویید دانشگاه، این یک واحد آموزش عالی است، شما به واحدهای پیام نور نمی‌توانید دانشگاه بگویید. شما به واحدهای علمی و کاربردی نمی‌توانید دانشگاه بگویید.... هر کدام از اینها یک واحد آموزش عالی است، پس یک مقدار دقت کنیم وقتی شما می‌گویید ما ۲۳۰۰ دانشگاه داریم واقعاً من دلم کباب می‌شود، یعنی می‌گوییم ما نسبت به این یک حالت شوخی داریم!

چهارم: با کمال تأسف ما نسبت به زیرنظام‌های آموزش عالی توجه لازم را نداریم، آموزش عالی ما ۱۰ زیر نظام دارد، من وقتی شما اشاره فرمودید ۵/۵٪ دولتی و ۴۱/۵٪ غیردولتی، این دسته‌بندی را من یک مقدار گمراه کننده می‌بینم، بعد که شما درستش کردید و گفتید ۱۴٪ دانشگاه‌های دولتی و ۳٪ بهداشت، خوشحال شدم، چرا؟ ما فقط ۱۷٪ دانشجوی محکم و جدی داریم چرا؟ برای اینکه در دانشگاه‌هایی هستند که می‌توانیم بگوییم دانشگاه بقیه‌شان در مراکز، مؤسسات و ... هستند، من فکر می‌کنم آقای دکتر فراستخواه می‌تواند یک داستان مفصل ۳ تا ۴ ساعته در این باره صحبت کنند.

بنابراین من پیشنهاد این است که شما روی ترکیب این ۱۰ زیرنظام به طور مشخص یک به اصطلاح تعریف مأموریت‌ها و هدف‌های هر زیرنظام انجام بگیرد و به طور جدی برای آینده دنبال کنیم نه اینکه همینطور رها شود و هر کسی هر کاری بکند.

نکته پنجم: دکتر فراستخواه در این نکته‌ای که داشتند ایشان اشاره کردند که آیا ما با توجه به آن صحبت‌هایی که داریم می‌خواهیم منتظر شویم که به سمت آینده هول داده شویم، یا ترسیم آینده و ساختن آینده را برعهده بگیریم، من تصور می‌کنم آخری هست، به‌طور قطع آینده را باید بسازیم آینده آموزش عالی دست ماست، اما چگونه؟ اگر ندانیم به کجا می‌خواهیم برویم چگونه می‌خواهیم بسازیم؟ پس ول باید آینده را خوب بشناسیم که این خودش داستان مفصلی است. برای اینکه این کار را انجام دهیم نکته بعدم این است که کیفیت را دغدغه اصلی مان بکنیم با کمال تأسف وزارت علوم نسبت به کیفیت یک حالت بی‌تفاوتی داشته است که من این را به‌طور مشخص و مستند عرض خواهم کرد ممکن است دوستان ظرف یکسال و نیم مشغولیتی داشتند ولی همینطور مشغول بودند، آقای دکتر فراستخواه چند بار شما را خواستند تا تجربیات‌تان را عرضه کنید؟! ... دوستان رفتاری‌هایی ناشی از توسعه سیاست‌گرا دارند. اگر نماینده‌ای از یک شهری بیاید مگر می‌تواند عرضه نکنند؟!

یک نکته مهم در کیفیت برحسب تحقیقاتی که ما کردیم این است که ۵۵٪ واریانس کیفیت در مدیریت است. باید به این چگونگی توجه کنیم. اینکه هر استان یک دانشگاه درست کند این ایده‌آل است اما به شرطی که در کیفیت در بیاید، کیفیت از درون نظام بیرون می‌آید، کیفیت اداری نیست، کیفیت را نمی‌توانیم القا کنیم. ما ظرف این ۲۰ سال هر چقدر داد زدیم که یک نهاد ملی ارزیابی و اعتبار سنجی داشته باشیم و با نهادهای منطقه ای و بین المللی در این خصوص همکاری بکنیم در منطقه آسیا افغانستان هم این کارها را دارد ولی ما نداریم اما ایران هنوز در تردید این است که این مرکز را داشته باشد یا نداشته باش!

نکته بعد من این است که خانم‌ها و آقایان اگر بخواهیم آینده را در آموزش عالی به جایی برسانیم باید دانشگاه‌هایمان را دسته‌بندی کنیم دانشگاه‌های پژوهشی، دانشگاه‌های آموزشی و پژوهشی و دانشگاه‌های آموزشی در آن وقت مؤسسات آموزشی زیر اینها می‌آید. اگر



این کار را نکنیم فردا دیر است، رتبه‌بندی بلای بدون شک آموزش عالی کشور است، اما آیا آموزش عالی حق همه افراد است؟ همانطور که عرض کردم کشورها دارند می‌روند به سمت آموزش عالی برای همه، اما چه نوع آموزش عالی‌ای؟ آموزش عالی‌ای که یک شهروند مسئول و پاسخگو تربیت کند نه یک فرد مدرک به ما فاجعه‌ای که در آموزش عالی مان رخ داده است این است که همه دکترا می‌خواهند، بدون اینکه معلوم شود چه دانشگاهی دانشگاه پژوهشی است.

آیا توسعه آموزش عالی چگونه باید انجام بگیرد؟ من نشنیدم از هیچکدام از شما آموزش عالی باید در قالب راهبردهای توسعه هزاره سوم باشد، آموزش عالی بدون توجه به این فقط در یک تار بسته خاص خودش است. آموزش عالی باید در جهت توسعه پایدار باشد، یک کنفرانسی بود، کنفرانس دانشگاه‌های آسیا، این همه بحث شد انگار اصلاً این اتفاق در کشور نیفتاد و نقشه علمی کشور باید با اهداف جهانی هزاره سوم همگرایی فعال داشته باشد

دکتر یزدان ابراهیمی: عضو هیات علمی موسسه



ممنون از آقای دکتر فراستخواه که این پنل را برگزار کردند و همچنین آقای دکتر آریا که بحث خوبی را مطرح کردند. در ابتدای فکرمی‌کنم آن اعدادی که در مورد جمعیت ۲۴-۱۸ سال مطرح شد به احتمال زیاد درست است و در سالهای آینده جمعیت این گروه سنی کاهش بیشتر خواهد داشت، چون هم اکنون کسانی که در سن ۱۴-۸ سال هستند ۱۰ سال دیگر به سن ۲۴-۱۸ سال می‌رسند و جمعیت در این گروه سنی فعلاً کاهش یافته است. الان در دوره ابتدایی و راهنمایی تعداد دانش‌آموزان دارد کاهش پیدا می‌کند، حال اینکه دقیقاً این مقدار پیش بینی شده محقق خواهد شد یا نه نمی‌توانیم دقیق بگوییم ولی واقعیت این است که مسلماً کاهش پیدا خواهد کرد، چون اکنون جمعیت در سن ۱۴-۸ سال نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است. من از یک منظر دیگر به قضیه نگاه می‌کنم، گسترش آموزش عالی در ایران سرمایه‌گذاری است یا مصرف؟ در واقع در کشورهایی که به دلیل ساختار اقتصادی، برای نوآوری و رشد اقتصادی بیشتر نیازمند دانش آموخته بیشتری هستند، هزینه در آموزش عالی دلیل استفاده موثر از دانش‌آموختگان در اقتصاد، سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. اما وقتی شما بتوانید از دانش‌آموختگان در تولید کالا و خدمات استفاده کنید و آموزش عالی دانشجویان را تربیت کند ولی در جامعه از آن به عنوان یک سرمایه استفاده نشود می‌شود مصرف. یعنی فرد به خاطر مصرف و کسب رضایت درونی می‌رود آموزش عالی درس می‌خواند و نهایتاً آن شغلی را هم که انتخاب می‌کند متناسب با رشته و تخصصش نیست. در واقع اینطور باید بگوییم روند طبیعی که در کشورهای صنعتی اتفاق افتاده بدین گونه است که ابتدا تقاضا برای دانش‌آموختگان و متخصصین به



وجود آمده است و بعد از آن آموزش عالی تلاش کرده که آن تقاضای اقتصادی را پاسخ بدهد، اما در کشورهایی مثل ما، این اتفاق برعکس افتاد، یعنی ما می‌گوییم چون آموزش عالی یک کالای شایسته است به نوعی یک نوع سرمایه‌گذاری است پس بنابراین تا جایی که می‌توانیم باید آنرا گسترش دهیم تا تقاضای اجتماعی را پاسخ دهیم. اگر می‌بینیم که در کشورهای دیگر به آموزش عالی انبوه فکر می‌کنند به خاطر این است که به لحاظ اقتصادی ظرفیت‌هایشان کاملاً پر شده است و دیگر امکان رشد اقتصادی بیشتر وجود ندارد و لذا نیازمند دانش آموختگان بیشتری برای خلق نوآوری‌های بیشتر هستند، اما در وضعیت فعلی برای ایران، با توجه به قیمت نفت، مسائل بین‌المللی و ساختار اقتصاد ایران، افق دید اقتصادی خیلی خوبی را لااقل تا سال ۱۴۰۴ نمی‌توان پیش‌بینی کنیم. هم اکنون با رشد جمعیت حدود ۱٫۳٪ و جمعیت بالای سنین ۱۸ تا ۲۹ سال برای ورود به بازار کار، باید به صورت طبیعی رشدی بالا ۵ درصد داشته باشیم تا بتوانیم شرایط پایداری داشته باشیم. اگر ما رشدی کمتر از ۵٪ در اقتصاد داشته باشیم به معنای این است که پیش‌روی که نمی‌کنیم، داریم به عقب می‌رویم. بنابراین اگر بخواهیم، دانش‌آموختگان آموزش عالی در طی سال‌های آینده در اقتصاد مورد استفاده قرار گیرند، حداقل به رشد اقتصادی ۸٪ احتیاج داریم و این رشد ۸٪ نیازمند سرمایه‌فیزیکی گسترده است که بنظر نمی‌رسد تنها با منابع داخلی امکان پذیر باشد. ما نیازمند سرمایه‌فیزیکی بیشتری هستیم تا بتوانیم از سرمایه‌های انسانی تولید شده استفاده کنیم. مسأله اینجاست که به خاطر اینکه ساختار اقتصادی وابسته به نفت داریم و قیمت نفت به شدت کاهش پیدا کرده است قادر نیستیم سرمایه‌گذاری داخلی زیادی انجام دهیم، در این شرایط معمولاً کشورها به سرمایه‌گذارهای خارجی فکر می‌کنند. مثلاً کشوری مانند چین سالانه میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی را جذب می‌کند، اما ما در این زمینه هم ناموفق بودیم و با توجه به مسائل اقتصاد سیاسی موجود، چشم‌انداز مثبتی را نیز در این زمینه مشاهده نمی‌شود. بنابراین سؤال این است که آیا در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ ما همین وضعیت اقتصادی را خواهیم داشت؟ به احتمال زیاد، با توجه به مسائل تحریم‌ها و مسائل سیاسی و اقتصادی ... که وجود دارد، شرایطمان به گونه‌ای نخواهد بود که بتوانیم سرمایه‌گذاری خیلی زیادی در اقتصاد انجام دهیم، بنابراین در این دوره‌ای که آقای دکتر فرمودند یعنی تا سال ۱۴۰۴، اگر ما قرار است ۶۰٪ پوشش تحصیلی در آموزش عالی داشته باشیم ۶۰٪ برای یک کشور صنعتی است یعنی یک کشور صنعتی است که ۶۰٪ نیازمند پوشش آموزش عالی است، ما یک کشور صنعتی نیستیم و برای اینکه بتوانیم به یک کشور صنعتی تبدیل شویم، در بهترین شرایط نیازمند حداقل ۱۰ سال زمان هستیم یعنی ما در بهترین حالت با رشد بالای ۸٪ در سال ۱۴۰۴ می‌توانیم بگوییم که ما یک کشور هستیم که وارد اقتصاد صنعتی شده ایم آن موقع است که شما ۶۰٪ نیازمند پوشش آموزش عالی هستید. با این وجود سرمایه‌گذاری ما در آموزش عالی به نظر بنده لااقل از نظر اقتصادی از کارایی لازم برخوردار نیست. من فکر می‌کنم به لحاظ اجتماعی و فرهنگی هم با مشکل مواجه می‌شویم چرا که سرمایه‌گذاری در آموزش عالی در شرایط فعلی توقعات را در قشر تحصیل کرده افزایش داده است، به این انتظارات چگونه می‌خواهیم پاسخ دهیم؟ اگر این انتظارات پاسخ داده نشود ما به توسعه علمی کشور آسیب رسانده ایم. برای اینکه جمعیت جوان ما دیگر به علم اعتقادی نخواهد داشت چرا که تحصیل کرده، علم آموخته ولی هیچ بهره‌ای از آن نبرده است، البته شاید برایش پرستیژ آورده باشد که آنهمه مرور زماندر حال مخدوش شدن است. بنابراین ما برای گسترش کمی و بی‌رویه آموزش عالی حتماً باید فکری کنیم و بیشتر روی کیفیت آن کار کنیم.



خانم معصومه قارون: معاون اجرایی موسسه



بدیهی است که بین نظام عرضه و تقاضای آموزش عالی فاصله افتاده است و تقاضای اقتصادی هم به مراتب بیشتر است اما نکته مهم این است که، بین تقاضای اجتماعی و عرضه هم فاصله افتاده است. دومین نکته این است که اگر بگوییم عرضه آموزش عالی از نظام تقاضای اجتماعی تبعیت کرده است یا بگوییم در آینده می خواهیم آن را برگردانیم به محوریت تقاضای اجتماعی. اینجا باید به این نکته اشاره کرد که خود تقاضای اجتماعی هم نیاز به واشکافی و آسیب شناسی دارد. یعنی اگر به نظر آقای دکتر بازرگان رقم های جمعیتی را درست و دقیق ببینیم اکنون یک نکته باقی می ماند که معلوم نیست در داخل جمعیت ۲۴-۱۸ سال واقعاً تقاضای کافی برای آموزش عالی باشد، اتفاقاتی در طی سال های اخیر افتاده است که شروع آن از سال ۸۳ بود و آن عدم تمایل کافی به سرمایه گذاری در آموزش عالی به دلایل مختلف، بحث بیکاری فارغ التحصیلان و مهاجرت ... حداقل در نیمی از جمعیتی که باید متقاضی آماده و بالقوه فعال برای آموزش عالی باشند و جمعیت پسران هستند اتفاقاتی رخ داده است. ما نباید نسبت به اینها بی تفاوت باشیم و نظام آموزش عالی نباید یک نظام منقطع و پذیرنده این وضعیت موجود باشد بلکه باید خودش این اخطارها را به جامعه بدهد که اگر قرار است من به مأموریت هایم عمل کنم الزاماتی که برای این مأموریت ها است ایجاب می کند که ما یک مقدار افق دیدمان را بالاتر ببریم، به بیرون از نظام آموزش عالی برویم و تمام این تغییرات جمعیتی، تمام تغییرات مربوط به دیدگاه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را هم در نظر بگیریم. نکته بعدی آن است که در توضیح مراحل مختلف آینده پژوهی، یک بخش مهم زیرساخت ها بود در آن قسمت به اعتقاد من یک نکته جامانده است و آن زیرساخت های حقوقی و نظام پاداش و دستمزد است که مهمترین تأثیر را دارد یعنی بارها شاید از ۲۰ سال قبل دارد این صحبت گفته می شود و تکرار می شود ولی هیچ جا به این توجه نشد و حتی متأسفانه خود نظام آموزش عالی نیامد در درون خودش به این قضیه توجه کند، تا زمانی که نظام حقوقی ما، نظام پاداش و دستمزدها و تمامی مزایای مترتب بر این نظام همه به سمت مدرک گرایی است ما هر چقدر هم بخواهیم از طریق دستورالعمل ها، اصلاح استانداردها، ایجاد نظام ارزیابی کیفیت، تمام اینها را بخواهیم هماهنگ کنیم باز یک جای کار می لنگد، متأسفانه در داخل خود نظام آموزش عالی، آیین نامه های استخدامی را نگاه کنید: یک مثال ساده... شرط بازنشستگی ۳۰ سال هست ولی دارندگان مدرک کارشناسی ارشد می توانند ۵ سال بیشتر شاغل باشند. مسلماً این گونه قوانین تقاضای مدرک کارشناسی ارشد را بالا می برد. اجرایش شاید مشکل باشد ولی من حداقل انتظاری که دارم این است که در تدوین آیین نامه های داخلی خودمان این حق را داریم و همه هم به ما این حق را خواهند داد که نظام آموزش عالی کشور یک نظام مجزاست، اولین گام برای کیفیت باید آنجا برداشته و رعایت شود، لاف خوردهایمان نیاییم از آیین نامه استخدامی کشوری کپی کنیم دقیقاً همان ۳ بند را داخل آیین نامه استخدامی مصوب هیأت امنای گذاشته و بعد راضی باشیم که ما هیأت امنای داریم و اینها همه



نکاتی است که ما هر چقدر بخواهیم سرمان را پایین بندازیم و در چارچوب خودمان عمل کنیم راه به جایی نخواهد برد. چه برسد به اینکه متأسفانه در داخل نظام آموزش عالی هم معاونت آموزشی و دفتر گسترش به این مسأله بی توجه باشند، مسلماً کار به جایی نخواهد رسید.

دکتر رضا منیعی: معاون پژوهشی موسسه

بنده هم چند نکته‌ای را خدمتتان عرض می‌کنم. مورد اول در خصوص شاخص نرخ ناخالص ثبت‌نام است، اگر این شاخص از تقسیم تعداد دانشجویان به جمعیت ۱۸-۲۴ سال محاسبه شود فقط کاربرد داخلی دارد. اگر بخواهیم در سطح بین‌المللی این شاخص را با کشورهای دیگر مقایسه کنیم درست نیست، آن استاندارد دیگری دارد و برای ایران جمعیت مورد نظر ۱۸-۲۲ سال است. بنابراین اگر جمعیت ۱۸-۲۴ سال را در نظر بگیریم اصلاً نمی‌توانیم خودمان را با کشورهای دیگر مقایسه کنیم. مقدار این شاخص برای کشورمان در سال ۱۹۷۱ ۳٪، سال ۱۹۷۸ ۵٪ و برای سال ۲۰۱۳ حدود ۶۰٪ است. این مقدار قابل مقایسه و تطبیق با کشورهای دیگر است. اما بر اساس جمعیت ۱۸-۲۴ سال این نسبت کمتر و قابل مقایسه با کشورهای دیگر نیست. مورد دوم در خصوص جمعیت است، در مورد جمعیت هم این برآوردی است که مرکز آمار براساس سرشماری ۸۵ انجام داده است. از مرکز آمار درخواست شده است که بر اساس سرشماری سال ۹۰ آمارها را برای محاسبه شاخص‌های آموزشی بروز کنند بنابراین احتمال دارد مقدار این برآوردها کمی تغییر کند.

دکتر عباس بازرگان

شما به سن ۲۲ مطمئن هستید؟ این خیلی گمراه کننده است. شما اگر با داده‌هایی که ما اطمینان نداریم ... من پیشنهاد مشخص این است که یک نمونه‌گیری انجام بگیرد و بنیم که چقدر از جمعیت ما ۱۸-۲۲ است... این یک مقدار ابهام‌برانگیز است، دانشگاه استنفورد یک راهبردی را انتخاب کرد که سراغ جمعیت ۶۰-۵۰ سال رفته است.

دکتر رضا منیعی

این دقیقاً براساس تعریفی است که یونسکو دارد چون در کشورهای مختلف سال اخذ دیپلم و ورود به دانشگاه متفاوت است. در یک کشوری ۱۷ ساله در یک کشوری ۱۸ ساله و در یک کشوری ممکن است ۲۰ ساله دیپلم بگیرند. بنابراین برای یکپارچگی و مقایسه پذیر بودن این شاخص جمعیت را سال اخذ دیپلم بعلاوه ۵ سال در نظر می‌گیرند. یونسکو آمار جمعیت دانشجویی را از موسسه و آمار جمعیت را نیز از مرکز آمار ایران و همچنین از سازمان ملل براساس برآوردهای که دارند می‌گیرد و محاسبات این شاخص را انجام می‌دهند. بنابراین این مقادیری که ارائه شد دقیقاً مطابق استانداردهای یونسکو می‌باشد. هر دو سال یک بار نیز یک کارگاه آموزشی توسط یونسکو برای بحث و بررسی شاخص‌ها و استانداردها برای کشورهای دنیا برگزار می‌شود.





درصد اعضای هیأت علمی تمام وقت با مرتبه علمی استاد به کل اعضای هیأت علمی در سال ۵۷-۱۳۵۶ ۱۰/۱ بود سال ۹۳-۹۲، ۴/۹۶ شده است. نسبت دانشجوی به اعضای هیأت علمی تمام وقت سال ۵۶، ۲۲ بود الان ۶۶ شده است.

همچنین در خصوص توسعه آموزش عالی نیز بنده تصور می‌کنم توسعه آموزش عالی جدای از توسعه کلان کشور نیست. وزارت علوم الگوی مناسب برای توسعه آموزش عالی ندارد. این هم شاید نشأت گرفته از این است که ما در کشورمان یک الگوی کلان توسعه که برآمده از جامعه باشد و همه بر آن توافق داشته باشند نداریم. بنابراین، این خلأ احساس می‌شود و خودش را در خیلی از بخش‌ها از جمله آموزش عالی نشان می‌دهد و یکی از نیازمندی‌های اساسی این است که ما باید یک فلسفه‌ای برای توسعه آموزش عالی داشته باشیم که بر چه مبنایی آموزش عالی توسعه باید، آیا توسعه بر مبنای تقاضای اجتماعی، تقاضای اقتصادی، توسعه انسانی باشد یا ترکیبی از اینها؟ به نظر می‌رسد الگویی که ما تا به حال شاهدش بوده‌ایم بیشتر الگوی توسعه سیاسی بوده است که مناسب نبوده و ریشه بسیاری از مشکلات در آموزش عالی شده است.

و آن نکته راه هم شما به درستی اشاره کردید که توسعه آموزش عالی باید حساس به محیط باشد، این نکته کلیدی و اساسی است، می‌گویند در امریکا در یک دوره‌ای دانشگاه‌ها شروع می‌کنند در بازنگری در درس‌هایشان، دوره‌های بازآموزی می‌گذارند، حتی آنهایی که فارغ‌التحصیل شده‌اند را دوباره فرامی‌خوانند که یک دوره جدیدی برایشان بگذارند. به این دلیل که بررسی می‌کنند و می‌بینند برخی از فارغ‌التحصیلان جذب بازار کار نشده‌اند برای آنها مهم است که دانش‌آموختگان‌شان چرا جذب بازار کار نشده‌اند. بررسی می‌کنند و متوجه می‌شوند که کارفرمایان در هنگام جذب آنها مصاحبه‌ای در خصوص میزان شناخت آنها از تاریخ امریکا انجام داده‌اند کسانی هم که بلد نبودند استخدام نمی‌شدند و دانشگاه‌ها این خطر را احساس می‌کنند که فارغ‌التحصیلان‌شان جذب بازار کار نمی‌شوند، اینها را دوباره فرامی‌خوانند تا این دوره آموزشی را بگذارند و برای دانشجویان جاری‌شان هم این کلاس‌ها را بدون هیچ بخشنامه‌ای می‌گذارند. اینقدر این ارتباط تنگاتنگ و قوی بین بازار و دانشگاه وجود دارد که برنامه‌ها به سمت نیازها جهت پیدا می‌کند. ولی این خلاء در کشور ما وجود دارد دانشگاه‌ها نسبت به محیط و بازخوردی که وجود دارد حساس نیستند.

مشکل دیگر هم به نظرم فقدان نظام اعتبارسنجی است شاید اگر این نظام را از قبل داشتیم توسعه آموزش عالی‌مان خیلی خیلی منظم بود و براساس یک قاعده و چارچوبی بود که می‌توانست این کار انجام شود و هرکس متقاضی بود اگر آن استانداردها را رعایت می‌کرد به راحتی می‌توانست توسعه پیدا کند و نکته دیگر هم این است که ما تصور نکنیم که در داخل نظام آموزش عالی می‌توانیم این



اصلاحات را انجام دهیم. نظام آموزش عالی گره خورده با نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه باید به نحوی آنها اصلاح شوند تا این نظام بتواند اصلاح شود. الآن وقتی ما تمام نظام حقوق کارکنانمان براساس مدرک باشد و به توانایی فرد کاری نداشته باشیم، اگر آن لیسانس توانمندتر باشد نسبت به فوق لیسانس کمتر دریافت کند همین مساله پیش می آید که همه تقاضای مدرک بالاتر برای دریافتی بیشتر خواهند داشت. بنابراین یک بخشی مربوط به نظام حقوق و دستمزد است در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظام‌های مدیریتی نیز باید اصلاحاتی انجام شود که این تقاضای بی‌رویه‌ای که برای آموزش عالی وجود دارد بتواند یک تقاضای واقعی، حقیقی و با کیفیت باشد.

اسماعیل رحیمی:، مدرس و پژوهشگر دانش آینده پژوهی



فعالیت اندیشه ای سازنده ای که توسط میز آینده پژوهی آغاز شده از نظر جوهره و کارکرد، همانند **کانون‌های اندیشه ساز Think Tanks** اثر گذار جهانی است. قبل از بحث اصلی ام درباره آینده آموزش عالی ایران، اجازه می‌خواهم اشاره ای به فعالیت کانون های اندیشه ساز **Think Tanks** جهانی بیندازم. کانون های اندیشه ساز، تحت تأثیر کلان روند های جهانی در همه کشورها به خصوص در آمریکای شمال و اروپا حال گسترش هستند.

بر اساس پژوهش هایی که هر ساله **دانشگاه پنسیلوانیا University OF Pennsylvania** درباره گونه شناسی و کمیت کانون های اندیشه ساز **Think Tanks** انجام می‌دهد، در پایان سال ۲۰۱۴ حدوداً ۶۶۱۸ کانون اندیشه ساز **Think Tanks** در جهان فعالیت می‌کنند. از این تعداد ۵۲۱ کانون اندیشه ساز در خاورمیانه و شمال آفریقا فعالیت می‌کنند. نکته جالب توجه آن است که در ایالات متحده امریکا تعداد ۱۸۳۰ کانون اندیشه فعالیت دارند. نکته ای که دانست آن تأسف بار است، استاندارد نبودن کانون های اندیشه ساز ایرانی از نظر کمیت و کیفیت است. بر اساس آمار این پژوهش گسترده، در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بیشترین شمار کانون اندیشه ساز **Think Tanks** کشوری، مربوط به مصر با ۵۷ مورد، است. در رتبه های بعدی کشورهای دارای کانون های اندیشه ساز: اسرائیل با ۵۶ مورد، فلسطین با ۴۴، عراق با ۴۲، اردن با ۴۰، تونس با ۳۸ و بعد کشور ایران با ۳۴ کانون اندیشه قرار دارند.



در این پژوهش، نشان داده شده است که منطقه آمریکای شمال با ۳۰,۰۵٪ شمار بیشتری از این کانون ها را در اختیار دارد. خاورمیانه و شمال آفریقا، تنها ۷۰,۸۷٪ از این میزان را به خود اختصاص داده اند. قاره اروپا و روسیه هم ۲۷,۵۳٪ از کانون های اندیشه ساز را به خود اختصاص داد اند.

چه نتیجه ای می توان از این جریان پژوهشی گرفت؟ در این آمار تکان دهنده تعداد کانون های اندیشه ساز شهر واشنگتن دی سی **Washington D.C** آمریکا 396 عدد است! و شهر نیوجرسی ایالات متحده ۳۵ کانون اندیشه ساز دارد! چه نتیجه ای می توان گرفت وقتی می دانیم تعداد کانون های اندیشه ساز یک شهر در ایالات متحده ۱۲ برابر بیشتر از کشور ما است! به عنوان یک آینده پژوه، باید عرض کنم در صورتی که این آمار را با اطلاعاتی که در داخل کشور و در خاورمیانه و درباره دانشگاه های ایران و جهان در اختیار داریم هماهنگ و مقایسه کنیم، می توان گفت، در جریان جهانی تولید اندیشه و تصمیم های راهبردی جایگاه بزرگی نداریم. در این صورت با چه توانایی اندیشگی و روند سازی می توان برای آینده آموزش عالی کشور بزرگ ایران که در کانون ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه با حجم بالایی از بحران و پیچیدگی قرار دارد، ترسیم کرد؟ به پیچیدگی این موضوع، جریان های جامعه شناختی، اقتصادی و روابط قدرت در داخل را هم می توان افزود.

به این بخش از تحلیل باید اضافه کنم، شیوه نوینی از کانون ها پدیدار شده است. «**کانون های اقدام Action Tanks**» این کانون ها تحت تأثیر جریان فرا رشته آینده پژوهی و «**روش یادگیری هنگام عمل Action Learning**» ایجاد شده اند. این کانون های بازوهای توانمندی برای روند سازی و اجرایی کردن خط مشی های اند. و کارکردهای بخش دولتی و خصوصی را بهبود می بخشند. بنابراین پیشنهاد می کنم «**میزر آینده پژوهی**»، برای روند سازی و کارایی بیشتر در کارکردهای خود در اندیشه و عمل سناریوهای برای آینده مطلوب خود طراحی کند.

کلان روندهای جهانی **Global Mega Trends** بر دانشگاه های جهان هم اثرات مشابهی را دارند. کلان روند ها بر شیوه تکوین و تکامل آموزش عالی در ایران هم اثرات قوی و ماندگاری می گذارند. برخی از این کلان روند ها که در شرایطی، ممکن است نیروهای پیشران و حتی بازدارنده باشند، عبارتند از:

- ✓ فرایند دگرگون شده جهانی شدن، افزایش کمیت و نوع اثرگذاری بازیگران بین المللی،
- ✓ توسعه سیاسی و اقتصادی جوامع و طبقه متوسطه جوامع،
- ✓ رشد تقاضا برای تجزیه و تحلیل کارآمد اطلاعات،
- ✓ تولید کلان داده ها **Big Data**.
- ✓ استفاده از ابر رایانه ها **Supercomputers** برای تحلیل کلان داده ها،
- ✓ ظهور هوش مصنوعی **Artificial Intelligence** به عنوان پارادایمی فراتر از عصر اطلاعات،
- ✓ گسترش پیچیدگی در نتایج خط مشی ها و استراتژی ها،





✓ شتابان تر شدن رشد فناوری،

✓ ظهور پدیده اینترنت اشیا *Internet of Things*

✓ شتابان شدن شیوه ها های اثر بخش انتقاد از عملکرد حکومت ها در تصمی سازی و تصمیم گیری،

✓ دگرگون در ساختارهای جامعه شناختی جهانی آنارشیسم در قالب های مانند هک کردن اطلاعات محرمانه *Hackivist* که منجر به تروریسم،

✓ مجازی و یا تجارت غیر قانونی اطلاعات می شوند،

✓ بحرا های پیچیده سیاسی و اقتصادی با پیامد های جهانی،

✓ دگرگونی ساختارهای ثروت گرایانه آگاهی های سیاسی پسا جنگ سرد،

✓ جنبش های جدید استعدادهای نوجوان و جوان که تحت استخدام حکومت ها و شرکت های چند ملیتی، یا با هم نبرد می کنند یا مستقلانه آنارشیستی رفتار می کنند یا جنبش های صلح طلبانه در سطح ساختار بین الملل ایجاد می کنند،

" World Talents Wars and World Talents Peace "

✓ قدرت گرفتن جریان های تولید ثروت که مبتنی بر گردشگری، ریز فناوری ها، و افزایش شتاب رشد کسب و کارهای دانشی – فناوریانه، کارآفرینی که مبتنی بر خلاقیت و حل مسأله، هستند.

✓ تغییر ماهیت جنبش های زنان و جوانان

✓ کلان اقتصاد ها

✓ تغییرات جمعیتی

✓ گذار آرام عصر اطلاعات به عصر هوش مصنوعی و عصر مفهوم خرد.

✓ تغییرات چشمگیر آب و هوا و محیط زیست.

از آقای دکتر سپاسگزارم که خود و سازمانشان را در معرض ارزیابی و انتقاد قرار دادند. امیدوارم این خصوصیت خود انتقادی و پذیرش ایده های ترمیم ساز، به دیگر نهادهای میانی، کلان و خرد کشور تسری پیدا کند و در واقع پشتوانه ای برای بهبود تصمیمات پیشین و یا کنونی شود.

خوب، ما برای آینده نگری آموزش عالی کشور در برابر پرسش های بزرگی قرار داریم. پرسش هایی از این قبیل:

آیا اندیشه هایی که تا کنون در فرایندهای کلان کشور داشته ایم موجب شده آموزش عالی کشور ما در جایگاهی ممتاز و راهبردی قرار بگیرد؟ آیا این آموزش عالی کشور ما در جایگاه ایفای نقش راهبردی خاورمیانه و منطقه قرار گرفته است؟ به نظر می رسد که این سؤالات پاسخ منفی دارد به خاطر اینکه از سال ۶۰-۶۱ انقلاب فرهنگی اتفاق افتاد تا به امروز که پروژه به اصطلاح، اسلامی کردن دانشگاه در پیش گرفته شده است، سیاست مسئولیت پاسخگویی به پرسش های این چنینی را برعهده گرفته است. و هر بار کارگزاری از

گروهی با تعریف خاص از منافع کشور، متولی اجرای سیاست شده است. و زمانی که تنها، سیاست آن هم به صورت تک بعدی و خطی نگر، کارگزار موضوعات راهبردی کشور می شود، آن زمان آغاز مصیبت‌های جدید فراوانی است.

این در حالی است که در پارادایم خط مشی گذاری و آینده نگاری راهبردی، ضمن تاکید بر مشارکتی بودن هر برنامه ای که مربوط به آینده است، قابلیت‌های مناسبی برای تدوین ره نگاشت آینده آموزش عالی کشور دارند. اصولاً تجربه نشان داده است که در کشور ما به خاطر توسعه نیافتگی جامعه مدنی، زمانی که گروهی در صدر سیاست و قدرت قرار می گیرند، بدون توجه کل گرا و کلان نگر به منافع ملی کشور، جهت گیر های منفرد، حذفی و تهاجمی را در پیش می گیرند. در این حالت، مزیت نسبی خاص و مطلق کشور در امر آموزش عالی از دست می رود. به هر حال بنده فکر می کنم می بایستی گام‌هایی جدی تری برای آینده نگری آموزش عالی برداشته شود.

گام های پیشنهادی به نظر اینجانب:

- ✓ تعیین حوزه های اثر بخش آموز عالی
- ✓ استفاده مستمر و هدفمند از روش های آینده پژوهی مانند دلفی، پنل کارشناسان، پویش محیطی، مصاحبه، تحلیل لایه ای علی CLA، ذهن انگیزی با هدف ادارک سازی و تصمیم سازی بهتر در امر آموزش عالی.
- ✓ تحلیل روند های پیشین و کنونی آموزش عالی کشور
- ✓ آینده نگاری راهبردی جریان آموزش عالی.
- ✓ طراحی رسالت و چشم انداز نوین، روشنگر و مخصوص آموزش عالی که همانگ با منافع ملی کشور و تغییرات جمعیتی است.

آینده همواره سرشار از عدم قطعیت، رخدادهای شگفتی ساز، پیچیدگی و تصمیم های متعدد است. در امر آموزش عالی کشور، ما می بایستی بینش ها و ادارکات کارگزاران مختلف و رویدادهای اثر گذار را به همراه نیروهای پیشران کلیدی کشف و نظام مند کنیم. و در این زمینه تصمیمات و برنامه اساسی را تدوین کنیم.

برای تدوین سناریوهای کلیدی آینده آموزش عالی، چند پرسش راهبردی را باید پاسخ دهیم:

- جایگاه کنونی ما کجاست؟
- کجا باید برویم؟
- چگونه به جایی که می خواهیم برویم؟

برای دستیابی به اهداف خاص و رسیدن به جایگاه مطلوب، در این زمینه پیشنهاد می کنم راهبرد، « طراحی ره نگاشت بر پایه شبکه ای از سناریوها Scenario Network Mapping » را برای تدوین سیاست عملی آینده نگر آموزش



عالی کشور اجرا شود. این روش چند بعدی و فراگیر برای استفاده در ساختارهای پیچیده مناسب تر است. در این روش، تعدادی سناریوی کوچک به جای یک سناریوی تک، طراحی می شود.

به جای اندیشه تک صدایی به اندیشه چند صدایی توجه می شود. روش طراحی ره نگاشت بر پایه شبکه ای از سناریوها قابلیت توسعه شتابانی دارد. مسأله مورد بررسی تبدیل به یک رویداد واقعی می شود. و کارشناسان طراح این روش به عملگرایی و واقع گرایی هدفمند در آینده نگری نزدیک تر هستند. در واقع قابلیت تطابق مسأله با واقعیت در این روش بیشتر است. کارایی روش طراحی ره نگاشت بر پایه شبکه از سناریوها، برای آینده نگاری آموزش عالی کشور علاوه بر موارد یاد شده، مبدل کردن روش به رویداد های مطلوب است. این روش برای ساماندهی به آینده نگاری برای آموزش عالی کشور، ساختاری را که تدریجا باید آموزش عالی دگرگون شود را طراحی می کند. در واقع، روشی دگرگون ساز است **Transformative Method**. به نحوی که نقش نیروهای انسانی برای تغییر را برجسته تر می کند. و با تلفیقی از پس نگری و چرخه های آینده **Backcasting and Future Wheels** پویایی خاصی به جریان سیاست گذاری آینده آموزش عالی خواهد بخشید.

بر اساس نظریه حقیر، یعنی، «**آینده های یکپارچه - یکتا Singular – Integral Futures**» برای داشتن آینده ای درخشان آموزش عالی کشور، یکپارچگی در رویکرد ها، خط مشی های ملی و اهمیت قائل شدن برای یکتایی و منحصر به فرد بودن نوع آینده مطلوب هر دانشگاه و هر بخش محلی از کشور که متناسب با نیروی پیشران آن مجموعه است، امری بسیار حیاتی تلقی می شود. در این رابطه، چند شاخص را برای این هدف پیشنهاد می کنم که در ادامه به استحضار خواهم رساند.

شاخص های چهارگانه راهنما برای تدوین سناریوهای آسند آموزش عالی کشور:

✓ شبکه ای کردن آموزش عالی دانشگاهی بین سراسر دانشگاه های کشور.

➤ نیروهای پیشران کلیدی این شاخص:

- فناوری
- فضای مجازی
- انسجام ساختاری جامعه شناختی
- سامانه فراگیر و یکپارچه آموزشی
- توانایی سازماندهی خودجوش امور توسط بخش اجتماعی مردمی
- ساختار جامعه شناختی آماده و آموزش پذیر

✓ تعیین رسالت های راهبردی برای دانشگاه های سراسر کشور

➤ نیروهای پیشران کلیدی این شاخص

- قدرت هویت





- نیروی خرد فرهنگ ها
 - بازیگران محلی اثر گذار
 - قابلیت های بنیای توسعه در هر دانشگاه ملی یا در هر شهرستان و بخش
 - نزدیکی به مرزها و مناطق آزاد تجاری
 - اکوتوریسم
 - قابلیت های اقتصادی محلی
 - نیروهای انسانی دانشی حاضر در هر دانشگاه و شهرهای دور از مرکز
- ✓ مشارکتی کردن آموزش عالی

➤ نیروهای پیشران کلیدی این شاخص:

- بخش خصوصی در حال شکوفایی کشور
- گسترش قابلیت های دانشی و تجاری بخش خصوصی
- چابکی در اندیشه و عمل
- همانگی با روندهای فناوری و دانشی جهانی و منطقه ای

✓ فراملی کردن آموزش عالی کشور

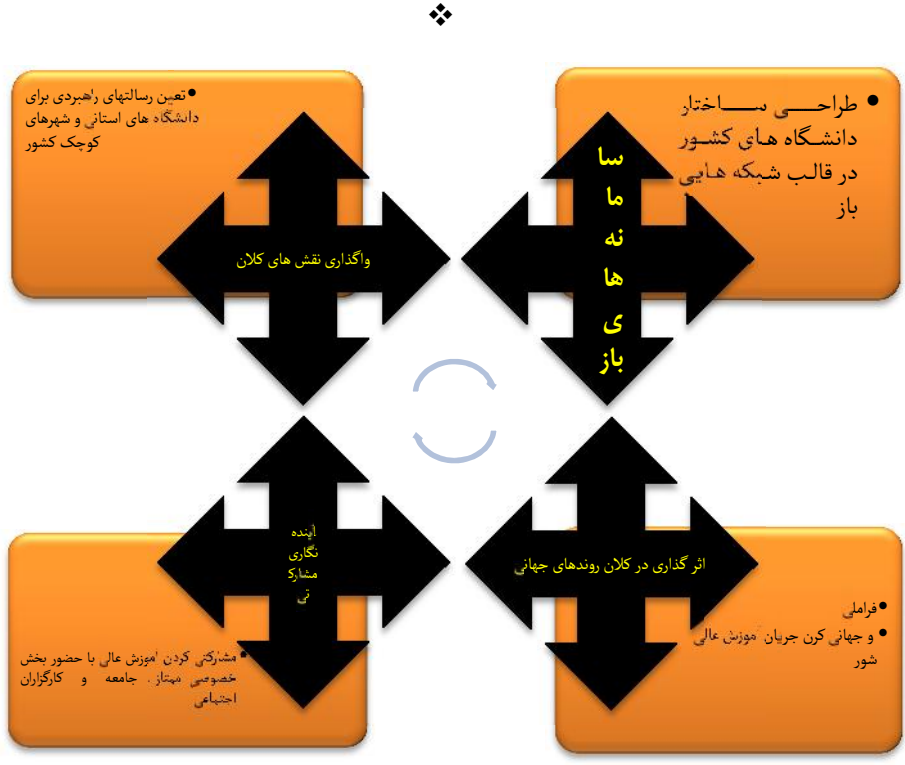
➤ نیروهای پیشران کلیدی این شاخص

- نیروی کلان روند های جهانی
- فناوری های در حال انتقال
- رشد هماهنگ و شتابان طبقه متوسط جهانی
- ورود مزیت های خاص دیگر مناطق به کشور و بهره برداری از منافع مزیت های خاص کشور در تعامل با جهان
- بهره برداری از رشد دانشگاه های موفق جهانی
- شبکه ای بودن فرآیند دانشگاه های جهان و استفاده از مزیت های این جریان جهانی

این شاخص ها می توان موارد دیگری را هم افزود اما حقیر، این طبقه بندی را به این دلیل پیشنهاد می کنم که جریان یکپارچه سازی و بهره برداری از خصوصیات منحصر به فرد هر منطقه محلی می تواند در استفاده از مزیت های کشور و افزایش هم افزایی آینده آموزش عالی کشور، با رویکرد نیرومند متفاوتی، تقویت شود.

در شکل زیر این شاخص ها به صورت خلاصه نشان داده شده است:

❖ شاخصه های چهار گانه پیشنهادی راهنمای سنارسو پردازی آینده آموزش عالی کشور



دکتر محمد جواد صالحی: مدیر گروه اقتصاد آموزش عالی موسسه

من یک نکته‌ای دارم در مورد این بحث ۶۰٪، آقای دکتر بازرگان جسارتاً من فقط دارم نظر خودم را می‌گویم که ممکن است با نظر حضرتعالی مخالف باشد، چه اشکالی دارد که ما الآن به ۶۰٪ رسیده باشیم به نظر من هیچ اشکالی ندارد، چه اشکالی دارد ما در سال ۱۴۰۴، ۷۰ تا ۸۰٪ پوشش تحصیلی داشته باشیم، اگر همه چیزمان باقواره باشد. یعنی منظورم این نیست که اگر الان ما به ۶۰٪ رسیدیم حالا کنار بشینیم، عدم توازن همین است، یکدفعه به قیمت اینکه یک چیزی را بهبود ببخشیم، مثلاً از واردات گندم بی‌نیاز شویم، خیلی از بخش‌های اقتصادی را خراب می‌کنیم که بعد بگوییم از واردات گندم بی‌نیاز شدیم و سال بعد هم مصیبت‌هایش شروع شود.



اینجا هم همین اتفاق افتاده است یعنی شرایط نامتوازن جامعه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرار از سربازی و ... همه را تحریک کرد که به سمت آموزش عالی بروند، شد ۶۰٪، آیا این ۶۰٪ خوب است یا نه، بحث کیفیت مهم است. من تا چند سال پیش می‌گفتم چون اقتصاد ما سنتی است، روش‌های تولید سنتی است در نتیجه این دانش‌آموختگان وقتی وارد بازار کار می‌شوند خیلی جوابگوی نیازهای بازار کار نیستند، ولی بالاخره کل اقتصاد وقتی درست شود و آن توسعه کلان‌کشوری وقتی جایگاه خودش را داشته باشد پس باید یک عده را برای بازار کار تربیت کنیم و یک عده هم دوست دارند و ... بیایند. اما در این ۲ یا ۳ سال اخیر بی‌کیفیتی را واقعاً درک کردم.

اگر الآن ۶۰٪ اتفاق افتاده و تا سال ۱۴۰۴ بشود ۹۰٪، ما نگران نباشیم... اما وظیفه‌ای که به عهده شماست. استانداردها را تعریف کنیم. اگر به یک دانشگاهی مجوز می‌دهیم که استاندارد آموزشی است این است، استاندارد کیفیت زندگی اعضای هیأت علمی را نیز باید تعریف کنیم.

به هر حال خواهشی که من دارم این است که در سطح کلان کشور استانداردهای آموزشی، کیفیت زندگی، فرسودگی شغلی و ... همه اینها باید مورد توجه قرار بگیرد.

دکتر نسرین نورشاهی

با توجه به جایگاهی که بنده در آن قرار دارم از دو منظر باید مسئله را ببینم، یک مقدار از نظر فردی که در حوزه تحقیق است شاید دیدگاه‌های ایده‌آلیستی‌ام قالب باشد ولی یک مقدار از منظر کسی که در حوزه اجرا وارد شده، دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌ام یک موقع قالب می‌شود. اما اگر بخواهیم ترکیب این دو را لحاظ کنم، می‌خواهم بگویم دغدغه من هم این است که، اصلاً برخورد مکانیکی برای تصمیم‌گیری راجع به یک همچنین موضوع مهمی را اصلاً نمی‌پسندم، این سؤال را به اینگونه قابل طرح نمی‌بینم که بگویم ۱۰٪ سهم به جریان غیرانتفاعی، ۲۰٪ به جریان آموزش عالی، ۵۰٪ به جریان پیام نور ... این برخورد یک برخورد مکانیکی و غیرعلمی واقع‌گرایانه است. من مسأله را به این شکل می‌بینم که ما کاملاً نظام آموزش عالی‌مان را مثل یک موجود زنده و ارگانیک ببینیم، یک موجود زنده وقتی سیستمش دچار عدم تعادل می‌شود، مکانیزم‌های دفاعی‌اش به صورت خودکار فعال می‌شوند تا دوباره آن را به تعادل برسانند، این یک چیز کاملاً مشخص است بنابراین اگر ما نظام آموزش عالی‌مان را یک موجود زنده تصور کنیم، اگر دچار بی‌تعادلی بحران شده



است بگذاریم خود این نظام برگردد و خودش را به تعادل برساند، برخوردهای مکانیکی اصلاً پاسخ نمی‌دهد. به نظرم می‌رسد یک بحث کلیدی وجود دارد و آن اینکه دانشگاه مولود توسعه است یا مولد توسعه، این یک سؤال کلیدی بود که گذشته مطرح بود، یعنی وقتی به ما مأموریت مکان‌یابی دانشگاه را در سطح کشور دادند بحث این بود که شما به عنوان محقق بروید و ببینید که در پهنه کشور کجا فرصت‌ها یا نیازهایی برای توسعه و تأسیس دانشگاه وجود دارد، در مقابلش افرادی بودند که نقد می‌کردند و می‌گفتند نروید و ببینید که این فرصت‌ها وجود دارد بعد بروید دانشگاه بزنید، دانشگاه خودش مولد توسعه است همان بحثی که نمایندگان مجلس ... همان تقاضاهای مردمی که برای دفتر گسترش وزارت علوم می‌آید، از اینجا برخاسته می‌شود که آنها حرفشان بر این بود که اگر دانشگاه وارد منطقه‌شان شود، دانشگاه مولد توسعه است، اما در آن زمان این بحث واقعاً یک بحث اساسی بود که دانشگاه مولود توسعه است یا دانشگاه مولد توسعه است. اگر بخواهیم بسیار این مسئله را به یک شکل سیستمی ... یعنی نظام آموزش عالی کشور را به عنوان یک ارگان و موجود زنده تصور کنید، و به خود این موجود زنده بسیاریم که تلاش کند که خودش را به تعادل برساند، برخوردهای بخش نامه‌ای، دستورالعملی؛ کاملاً مکانیکی پاسخی نمی‌دهد یک نماینده مجلس باید مجاب شود، مردم کشور ما باید مجاب شوند که بحث آموزش عالی در واقع یک نیاز ارگانیک و ذاتی است، چیزی نیست که از بالا به آنها دیکته شود، چیزی نیست که از بالا از آنها خواسته شود که چگونه در موردش فکر کنند... دو تا بحث اصلی است که یک نظام زنده به بازخوردهایش پاسخ می‌دهد برای رسیدن به آن تعادل باید روی بازخوردها متمرکز شویم. و راهکارهایی که از دل این بازخوردها بیرون می‌آید یعنی الان شما از سیستم یا جامعه‌ای که این سیستم در آن قرار گرفته است این بازخوردها را دریافت کردید که کیفیت آموزش پایین است، برخوردهای درستی نمی‌شود، استانداردها رعایت نمی‌شود، با همه دانشگاه‌ها و همه واحدهای آموزش عالی نمی‌توان یکسان برخورد کرد، اولین چیزی که از دل این می‌توان کشید این است که اینها را مورد شناسایی قرار دهیم، مورد دسته‌بندی ساده قرار دهیم به نظر من ساده‌ترین راه این است که اول این واحدها را شناسایی دقیق کنیم یک سنخ‌شناسی یا گونه‌شناسی، گونه‌شناسی کاملاً واقع‌گرایانه این یک راه حل عملی است که من رویش خیلی تأکید دارم، دوم اینکه به هیچ عنوان به این سمت نرویم که بیاییم برایشان درصد مشخص کنیم که شما ۱۰ درصد رشد کن و شما ۲۰٪ یا شما ۱۵٪ سهم داشته باش و شما ۳۵٪. خواهش می‌کنم در جلساتی که شرکت می‌کنید این فرهنگ‌سازی را کنید. این دیدگاه را از اذهان نمایندگان مجلس از دیدگاه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان کلان کشور بیرون بیاوریم، که تعیین درصد، تعیین عدد برای اینکه اینقدر به این بدهیم و ... غلط است باید رویش کار کنیم، حالا با فرهنگ‌سازی، کارگاه، جلسه، سخنرانی، همایش و ... این دو کار عملی که می‌توانیم بکنیم و سوم اینکه بیاییم از سطح پایین، از بدنه شروع کنیم، از خود واحدهای آموزش عالی شروع کنیم به اینکه آگاه‌سازی، فرهنگ‌سازی کنیم، روی دانشجویان، اعضای هیأت علمی‌مان، مدیران دانشگاهی‌مان ... کارکنیم. رئیس دانشگاهی که تعریف اساسنامه نمی‌داند از من می‌پرسد اساسنامه چیست؟ چگونه آن را می‌نویسند، ما این فرد را رئیس یک دانشگاه می‌گذاریم، مدیر یک واحد آموزش عالی، مدیر یک دانشگاه، و ... بعد توقع داریم در آموزش عالی ما به کجا منتهی شود، ... حالا آن سیاسی شدن بماند.

حال ما با این مشکلات مواجه هستیم، این مسأله روی میز ما است حالا چه کار می‌توانیم بکنیم؟ ساده‌ترین راهش آموزش است. ساده‌ترین راهش آگاه‌سازی است، ساده‌ترین راهش این است که از بدنه شروع کنیم، تمرکزمان را روی بدنه بگذاریم، اینقدر از بالا با



بخش نامه و دستورالعمل و آیین نامه سعی نکنیم همه چیز را هدایت نکنیم. آقای دکتر آریا یک آیین نامه‌ای را در مورد شاخص‌ها آورده بودند. اینکه چگونه مجوز دهیم، برای تأسیس بحث می‌کردند، من این را قبول دارم جایگاه سیاستگذاری جایگاه اجرا است اما به طور موازی و به شکل همزمان این آگاه‌سازی را از پایین‌ترین رده‌ها هم شروع کنیم، تمرکز روی کارشناسان دانشگاهی، تمرکز روی مدیران دانشگاهی، تمرکز روی اعضای هیأت علمی روی دانشجویان، این نهضت کیفیت، نهضت سامان بخشی را فقط از بالاها به نتیجه نخواهیم رسید، این باید از بدنه و از پایین شروع شود، حالا اگر هم از بالا مدیریت و هدایت می‌شود تا از بدنه و پایین رویش کار نکنیم به نتیجه نخواهیم رسید. پس ۳ تا راهکار عملیاتی و اجرایی دارم، ۱. جدی گرفتن سنخ‌شناسی واحدهای آموزش عالی، ۲. خروج این دیدگاه از اذهان مدیران و سیاستگذاران که برخورد مکانیکی بکنند و روی برنامه‌ریزی آموزش عالی کشور درصد بدهند و... ۳. روی بدنه و از پایین شروع به فرهنگ‌سازی، آگاه‌سازی و به مشارکت این بدنه کنیم. باید روی شبکه متمرکز، روی تعاملات متمرکز شویم. در حال حاضر یک جریانی را در مؤسسه راه انداختیم، دانشگاه‌ها تشنه هستند، مدیران دانشگاهی، کارشناسان به من می‌گویند که الفبای برنامه‌ریزی را به من یاد دهید. یکی از رسالت‌های مؤسسه در حال حاضر این است که بر روی آگاه‌سازی، فرهنگ‌سازی، تغییر و این دیدگاه‌ها و نگرش‌ها تمرکز کنیم، اگر این کار را کردیم می‌توانیم آموزش عالی‌مان را به آن سامانی که همه دنبالش هستیم برسانیم.

دکتر شاهین همایون آریا

هدف‌گذاری‌هایی که در اسناد بالادستی در نظر گرفته شده از کجا ناشی شده است به عنوان مثال در نقشه جامع علمی کشور آورده شده که سهم دانشجوی دکتری باید به ۳٪ در سال ۱۴۰۴ برسد، سؤال این است که این ۳٪ از کجا آمده است، آیا کشورهای پیشرفته به این شاخص رسیده‌اند؟... خود این هدف‌گذاری هم مشکل دارد آنگاه گفته می‌شود چرا به شاخص‌ها نرسیده‌اید. یکی از واقعیتها در بحث ساماندهی آموزش عالی در کشور این است که فشارهایی که از نظام آموزش عالی وارد می‌شود، جایی مقاومت را می‌شکند. هر چقدر هدف عدم توسعه کمی باشد و گفته شود مجوز جدیدی برای توسعه کمی آموزش عالی داده نمی‌شود ولی و با این حجم عظیم تقاضای گسترش آموزش عالی دیده می‌شود که خود وزیر هم مجبور است در بعضی جاها کوتاه بیاید... بنظر بنده بهترین راه حل آن است که فرهنگ‌سازی کنیم. حتی پیشنهاد شد که در جلسه ای غیرعلنی موضوع در مجلس شورای اسلامی به بحث گذاشته شود و گفته شود ایجاد و گسترش آموزش عالی در حال حاضر توجیه منطقی نداشته و به کیفیت آموزش عالی کشور ضربه می‌زند و منافع ملی کشور ضایع می‌شود... اگر بخواهیم توصیه رهبری که در ابتدای بحث گفته شد را سرلوحه کارمان قرار دهیم باید نمایندگان محترم مجلس را هم توجیه بکنیم، سازمان مدیریت را هم توجیه کنیم، استاندار و فرماندار و دولتی‌ها را هم توجیه کنیم که واقعاً ایجاد مراکز آموزش عالی جدید، صرفاً تضمین کننده رشد و بالندگی منطقه شما نیست... و در حال حاضر هیچ توجیه منطقی نخواهد داشت. می‌توان از بستر مطبوعات و صدا و سیما نیز استفاده کرد. در مناظره ای از ۴ صاحب‌نظر دعوت شود، تا موضوع را به بحث گذاشته و اجازه دهیم افکار عمومی قضاوت کنند، هر قدر هم که بخواهیم ما مقاومت کنیم متأسفانه یک جایی این مقاومت در هم شکسته می‌شود و مجبور هستیم آن روال غلط و نادرست را ادامه دهیم مگر آنکه بتوان فرهنگ موجود را اصلاح نمود.



دکتر فاطمه اسدی: معاون دفتر آموزش عالی غیر دولتی



بنده در یکی از زیرنظام‌هایی که زیر نظر دفتر گسترش فعالیت می‌کند مشغول هستم و در واقع می‌توان گفت متولی بخش غیر دولتی هستم. طی ۸ سال گذشته مؤسسات از ۱۵۰ مؤسسه به ۳۵۷ مؤسسه و دانشگاه غیردولتی، افزایش پیدا کرده است در همین سال‌ها بارها گزارش دادیم که این ظرفیت واقعاً وجود ندارد و بخش غیردولتی به اندازه کافی آن سهمی را که باید پوشش می‌داد، داده است و دیگر نیازی نیست. متأسفانه در هر استان ۲، ۳ برابر ظرفیت مراکز ایجاد کردند و این پراکندگی هم متوازن نبود. استان مازندران ۴۶ مرکز غیرانتفاعی دارد در حالی که استان بوشهر ۲ مرکز غیرانتفاعی دارد. یکی می‌گفت چرا شما می‌خواهید محدود کنید، زمانی که عرضه و تقاضا هست. در حال حاضر مراکز و مؤسسات زیادی داریم که اینها زیر ۵۰۰ دانشجو دارند، ۲۰۰، ۳۰۰، ۲۵۰. مسلم است با این تعداد دانشجو و با این شهریه کم نمی‌توانند زیرساخت‌های لازم یک دانشگاه را برای دانشجو فراهم کنند یا اعضای هیأت علمی مناسب را در اختیار اینها قرار بدهند... آن مسأله فشارهای سیاسی هم به شدت احساس می‌شود. همین سال پیش ما یک بازدید را از استان خراسان شهر مشهد انجام دادیم، یک مؤسسه‌ای که در یک فضای ۴۰۰ متری ایجاد شده بود، یک منزل مسکونی بود با کف آن موکت قرمز، پرده‌های اتاق خواب ... با همین شرایطی مؤسسه تشکیل داده بودند و رشته حسابداری دانشجو داشتند... بعد که ما برگشتیم و گزارش دادیم که این را جمع کنید و ... دو ماه بعد رونوشت آمد که ارشد گرفته بود. متأسفانه ما این مشکلات را داریم. اگر یک چارچوبی باشد که ما به آقایانی که از مجلس یا هر حوزه دیگر فشار می‌آورند، یک چارچوب عملکرد داشته باشیم که این مصوب شده باشد، شاید بتوانیم در مقابل تقاضاهای غیرمنطقی‌شان مانع شویم. اول باید مأموریت‌ها و رسالت‌های هر کدام از زیرنظام‌ها مشخص باشد ... در حال حاضر همان فعالیتی را انجام می‌دهیم که دانشگاه پیام نور، جامع علمی کاربردی - دارد انجام می‌دهد. یعنی همه هدف و رسالت‌ها این است که یک دوره‌ای را با یک سرفصل مصوب بگذرانیم و یک مدرکی را دست دانشجو بدهیم، این بتواند راهگشا باشد. اگر ارزیابی کیفیت انجام دهیم و در هر استانی یک سری از مؤسساتی را که با کیفیت هستند را کمک و تشویق کنیم که به اهدافشان برسند، توسعه رشته می‌خواهند و ... انجام دهند. ولی آن مؤسساتی که وضعیت مناسبی ندارند را بتوانیم سرو سامان دهیم یا چرخه حذفشان کنیم، تا آن دانشجو هم از این وضعیت نجات پیدا میکند و در یک فضای بهتری ادامه تحصیل دهد. همینطور معتقدم که باید به آموزش‌های غیررسمی‌مان بیشتر بها دهیم. دفتر آموزش عالی غیردولتی اسمش دفتر آموزش‌های آزاد بود و سایر مؤسسات آموزش عالی آزاد را دفترمان مجوز می‌داد و آنها ایجاد می‌شدند و متولی دوره‌های غیررسمی بودند، خیلی فعال بودند، دوره‌هایی که متناسب با بازار کار بود، خیلی منعطف بود، نیاز به سرفصل مصوب نداشت، کوتاه مدت و مقرون به صرفه بود و منجر به مدرک هم نمی‌شد. الآن به خاطر اینکه به سهولت فرد می‌تواند مدرک رسمی بگیرد که مورد قبول جامعه است آنها به شدت تضعیف شدند و متقاضی ندارند، من فکر می‌کنم باید به آموزش‌های غیررسمی بها دهیم، محدود کردن امتیازاتی که به آموزش‌های رسمی می‌دهیم و آن را به اینکه فرد واقعاً تخصص داشته باشد معطوف کنیم، چه بسا که وضعیت بهتری داشته باشیم.





دکتر اکبر گلدسته: عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ

در رابطه با مسائلی که مطرح شد مشکلاتی وجود دارد، مشکل اول بنیادی است و یک مقدار با بحث اجرایی ادغام شد، یعنی ما باید وضعیت وزارت علوم و دفتر گسترش را هم از نظر اجرایی درک کنیم. ما در دانشگاه تقاضاهای تحصیلات تکمیلی زیادی داریم و این نیاز به بررسی و پاسخ دارد و خوب می‌دانید که هر سال سیل این تقاضاها با توجه به روند موجود و به ویژه در حوزه تحصیلات تکمیلی گسترش پیدا می‌کند و یک خطری هم که کمتر به آن اشاره شده است. این مشکلات متأسفانه به حوزه تحصیلات تکمیلی ارشد و دکتری تسری پیدا می‌کند، یعنی نگرانی از نظر کیفیت بحث آموزش عالی در حوزه کارشناسی دارد تقریباً کم‌رنگ می‌شود. دو خطر بزرگتری دارد جامعه علمی ما را تهدید می‌کند که گسترش بی‌رویه تحصیلات تکمیلی در چه در بخش دولتی و چه بخش غیردولتی.



مسئله جمعیت به نظر من خیلی پررنگ شد، یعنی جمعیت فقط یک بعد مسئله است، یعنی بعدی است که آن تقاضای اجتماعی را شاید پررنگ‌تر می‌کند، خیلی ابعاد متفاوتی روی بحث آموزش عالی است که یکی از آنها ترندهایی هایی است که ما در بحث سناریونویسی به آن توجه می‌کنیم. یکی بحث جمعیت است که اتفاقاً جز حوزه نایقینی هم نیست یعنی به هر حال یک روندی دارد ولی اینکه ما الان همه توافق داریم که این روند کاهشی است. نگرانی که باید وجود داشته باشد در مورد عواملی است که بر آموزش عالی مؤثر است و ما اکنون قدرت پیش‌بینی آن را نداریم. البته چیزی که من حال حاضر بیشتر درگیرش هستیم این است که نمی‌دانیم آینده چه می‌شود، نه آن چیزهایی مثل جمعیت که می‌دانیم کم می‌شود، مسأله سیاست‌گذاری‌ها، نیروهایی که می‌دانیم روی این مسأله مؤثر هستند اینها جایشان کجاست؟

با توجه به اینکه در خصوص توسعه و گسترش خیلی بحث داشتیم. باید نگران گسترش باشیم و توسعه اساسی خارج از این حیطه خیلی قوی‌تر است، در بحث تغییر کیفیت و ارزیابی و اعتبارسنجی و ... مرتبط می‌شود. گسترش شاید بیشتر جنبه کمی دارد.

بحث بنیادی دیگر این است که آیا اساساً امکان اصلاح کیفی بعد از اینکه رشد کمی اثر خود را گذاشت وجود دارد یا نه؟ این پاسخش خیلی سخت است که بگوییم بله؛ یعنی اینقدر وضع نگران‌کننده و مشکل بنیادین است که دفتر گسترش توان این را نداشته باشد که

این مسئله را به تنهایی اصلاح کند. دفتر گسترش چرا در عرض این سال‌ها مراقب این مسئله نبود؟ آمدیم یک مسئله‌ای را ایجاد کردیم بزرگ و بزرگتر شد و به جایی رسیدیم که تبدیل به یک بحرانی شده و حالا تنها چیزی که به نظرمان می‌رسد این است که جلوی رشد کمی را بگیریم و به کیفیت بپردازیم. اساساً شدنی نیست، این مسئله آسیب‌های خودش را گذاشته است و تا سال‌های سال خواهد گذاشت. روی اقتصاد ما، روی گسترش بعدی آموزش عالی، روی خروجی‌هایی که این سیستم گسترده کمی داشته و کم کم وارد محیط آموزش عالی ما شدند، وارد اقتصاد و بازار ما شدند. برای این تبعات هم باید فکر کنیم. درست است که جلوگیری این هم خیلی لازم است ولی آن اثراتی که الآن گذاشته را چه کسی می‌خواهد به دنبالش باشد. آن اثرات، اثرات دیگری را به صورت تو در تو خواهند داشت که تا سال‌های سال ما را درگیر خودش می‌کند اینکه عرض می‌کنم مسأله بنیادی است یک جنبه‌اش این است. جنبه دیگر مقایساتی شد یا جهان، من در بررسی‌هایی که کردم، اساساً آینده آموزش عالی در دنیا با آنچه که ما الآن با آن روبرو هستیم اصلاً متفاوت است، بحث جذب دانشجو و تعداد دانشگاه آنجا مسئله نیست. من هر چه مقاله و کتاب خواندم حتی یک مورد هم ندیدم که کسی در آموزش عالی اروپا و امریکا به این نکته اشاره کند که مثلاً این تعداد دانشجویی که به دانشگاه‌ها می‌آید ... چون در آنجا بحث پذیرش متفاوت است. مسأله آینده‌نگاری آموزش عالی در کشورهای پیشرفته این است که آموزش عالی به چه سمتی می‌رود روی بحث فناوری خیلی تأکید شده است. زیست محیط که ما خیلی با آن فاصله داریم. من آخرین چیزی که خواندم آینده‌نگاری آموزش عالی ۲۰۵۰ سوئد بود که پارسال چاپ شد و بیشترین چیزی که بولد کرده بود اثرات آموزش عالی بر زیست محیط و برعکس بود: فناوری، اقتصاد، جایگاه سوئد در دنیا چه اثری روی آموزش عالی دارد؟ این است که نوع مشکلی که ما داریم با نوع مشکلی که آنجا وجود دارد، متفاوت است. یعنی ما راه حلی بیرونی قطعاً برایش نداریم. چون این مشکل آنجا نیست یا آن آموزش عالی. مثلاً حدود ۵۰ سال پیش بررسی‌هایی که کردند به این شکل بود در حال حاضر وجود ندارد و آن حوزه اقتصاد و .. به گونه‌ای بود که اهداف ورود به آموزش عالی، کارکردهایی که داشت اصلاً با آن چیزی که آنها ۵۰ سال پیش داشتند با این چیزی که ما الان داریم هم یکی نیست.

بنابراین اینکه آنها با ژرف دانش فکر می‌کنند به فناوریهای ... اینها مسأله الان آموزش عالی و آینده‌نگاری آنهاست. اما ما واقعاً خیلی فاصله داریم، واقعاً مسأله ما نیست باید یک راه حل بومی و خاص خودمان را پیدا کنیم با توجه به اینکه این بحث مشکل بنیادی است که مثل موجود زنده به آن نگاه کنیم و بگذاریم واکنش‌های خود را نشان دهد... تبعاتی هم داریم که آن تبعات و واکنش‌هایی که آن نشان می‌دهد دوباره باز یک واکنش‌های دیگری دارد دوباره تأکید می‌کنم که الآن ما باید چه کار کنیم.

ما الآن یک پیمایش محیطی از رقبایمان می‌کنیم، بالاخره ما هم در حوزه غیرانتفاعی یک مسئله بیشتری که نسبت به دولتی‌ها داریم رقابت است و واقعاً در این بحث گسترش آموزش عالی در حوزه دولتی. من این کلمه را به کار می‌برم که مؤسسات آموزش عالی غیردولتی قربانی شدند مثلاً در پردیس‌ها، مثلاً در گسترش ناگهانی پیام‌نور، نوسانی که رخ داد، در دانشگاه علمی کاربردی‌ها، با وجود این باز هم مجوز دادند و الآن ۳۰۰-۴۰۰ دانشجوی اینها به سرعت خود به خود از چرخه حذف خواهند شد. آن واکنشی که وجود دارد خواه ناخواه باید حذف شود.



من روش پیشنهادی ام این است که ما در نوشتن برنامه‌های راهبردی حتی در سطح کلان مثل نقشه جامع و برنامه‌های موقتی که به صورت ۵ سال داریم مشکل عمده مان این است که هدف ثابتی را تصور می‌کنیم در حالی که با آن ماهیت ناپیچینی ممکن است این هدف ... به دو نکته اصلاً توجه نمی‌شود. اینکه این هدف قابل تحقق است یا نه؟ یعنی ابزارها و بسترهای لازم برای رسیدن به این موجود است یا نه؟ آن موقع که ما بحث ۶۰٪ را تدوین کردیم، شاید آن موقع اساساً نمی‌دانستند که این محقق ... یعنی این کاهش رشد جمعیت کمک کرد که ما ناخودآگاه به آن هدف برسیم. یعنی تصادف و شانس کمک کرد که ما به آن هدف برسیم و الآن به روایتی حتی از آن عبور هم کنیم، اگر واقعاً این رشد جمعیت ادامه پیدا می‌کرد قطعاً ما به آن نمی‌رسیدیم، چون ابزارها سیاست‌ها بسترهای لازم برای نیل به آن هدف را فراهم نمی‌کنیم فقط یک نقطه ایده‌ال در نظر می‌گیریم که مثلاً ما می‌خواهیم به قدرت اول منطقه تبدیل شویم، ... خوب با چه ابزاری و با چه سیاست‌هایی ... و اینکه ما به آن نیروهای پیشران و دراپورها توجه نمی‌کنیم، کدام‌ها مهم‌تر هستند و بحث‌های سیاسی و اقتصادی و ... را کنار هم نمی‌گذاریم من کارم سناریونویسی برای آینده دانشگاه‌های غیرانتفاعی است، سناریوی من هنجاری نیست، Normative نیست، بحثم بیشتر اکتشافی است و ۴ تا سناریو درآوردم که شاید توصیه بعدی ام این باشد که اگر وزارت علوم بتواند آن کار بنیادی که برای گسترش آموزش عالی و آینده کشور به سناریونویسی رو بیاورد چه احتمالاتی ممکن است در آینده رخ دهد. از نظر جمعیت، اقتصاد، سیاست ... اینها را کنار بگذارد، حالت‌های مختلف را در نظر بگیرد و براساس اشتراکات اینها نقشه جامع علمی کشور را ببندد، نه اینکه یک نقشه‌ای ببندد و بگوید برود به اینها برسید، که معلوم نیست برسد یا نرسد؟

دکتر مقصود فراستخواه

یک سؤال می‌خواستم مطرح کنم اگر از استعاره ارشمیدس استفاده کنیم سؤال این است که برای اینکه آینده آموزش عالی به لحاظ گسترش به لحاظ اندازه‌اش، گسترش سرزمینی و کمی آن، آینده مطلوبی داشته باشد، شما آن مرکز ثقل را کجا می‌دانید؟ و مداخله تعیین کننده و جهت دهنده چیست؟

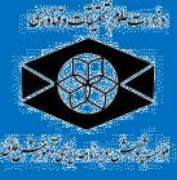
دکتر عباس بازرگان

من فقط امیدوارم سیاست‌های دولت در قبال آموزش عالی به عدم تمرکز روی بگرداند و این ده زیرنظام هر کدام در درون شبکه کیفیت قرار بگیرد و این شبکه هر کدامشان بنشینند و بحث کنند و با یک جمع نظرات تصمیم‌گیری شود بنابراین تا این اتفاق نیفتد بیهوده است ولی اگر از من بپرسید فردا چه کنیم می‌گویم به هیأت امنای دوباره به طور خیلی جدی از اختیارات دهیم و مدیران دانشگاهی را توانمند کنیم و اجازه دهیم دانشگاه‌ها از گروه‌ها قدرت بگیرند، ما با کمال تأسف قدرت گروه‌ها را که اساسی‌ترین واحد آموزش عالی است را از آنها گرفتیم شدند یک واحدهایی ناتوان که همه کارها از بالا می‌آید.

دکتر مقصود فراستخواه

قدرت سپاری، تفویض اختیار و آزادسازی یکی از مهمترین راهبردهایی شد که آقای دکتر بازرگان برای ما یادآوری کردند. تحویل علم به صاحبان علم.





بخش دوم

جمع بندی و نتیجه گیری پند و نگاشت سناریوهای آینده

توسط دکتر مقصود فراستخواه؛ دبیر میز آینده پژوهی



با استفاده از فراتحلیل مطالعات انجام گرفته به جمع بندی از مباحث پند دست می زنیم:

مهم ترین عوامل شکل دهنده به آینده گسترش آموزش عالی

الف. کلان روندهای جهانی

- روندهای رو به ازدیاد بین المللی شدن در دنیا
- روندهای رو به ازدیاد رقابتی شدن در دنیا
- روندهای رو به ازدیاد کالایی شدن در دنیا
- روندهای رو به ازدیاد رسانه ای شدن در دنیا
- روندهای رو به ازدیاد نابینایی در دنیا
- جایگزینی کمیابی توجه به جای کمیابی اطلاعات
-

ب. عوامل خاص شکل دهنده به آینده آموزش عالی ایران

- ادامه پراکندگی به جای یکپارچگی در سطح سکانداری و حکمروایی نظام علم و فناوری و آموزش عالی
- ادامه و آثار و بقایای پنهان نظام متمرکز آموزش عالی
- ظهور ضعف های جدی در سطح عملیاتی استقلال دانشگاه ها و اداره هیأت امنایی آنها
- وضعیت ناکارآمد تعاملات دانشگاه ها با محیط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خود
- لختی های دستگاه دیوانسالار ناکارآمد در سطوح سیاستگذاری و تصمیم سازی و کارشناسی و اجرا (ضعف کارشناسی و مدیریتی در وزارت علوم)
- بقایا و اینرسی های انزوا و جدافتادگی آموزش عالی ایران از محیط منطقه ای و بین المللی و از راهبردهای توسعه هزاره سوم
- ابهام وضعف در جریان سرمایه گذاری خصوصی و مولد در آموزش عالی
- فقدان نهاد های حرفه ای و تخصصی غیر دولتی و نیز ملی در اعتبارسنجی آموزش عالی و اعتبارسنجی نظام های علم و فناوری
- سایه جامعه پرفشار سیاسی بر مدیریت آموزش عالی در همه سطوح کلان و میانی و خرد

- ادامه روندی که در عکس العمل به دوره های نخست بعد از انقلاب و گفتمان آموزش عالی رایگان، مدتهاست بنگاه داری دانشگاهی از طریق فروش آموزش به افراد ، عملا سایر منابع مالی دانشگاه ها را تحت الشعاع قرار می دهد
- ادامه سنگینی آموزش عالی رسمی بر آموزش های عالی موردی باز و غیر رسمی معطوف به مسأله ها و تقاضاهای خاص
- احتمال بی اعتباری ، گمگشتگی هویتی ، غیر قابل اعتماد شدن و غیر قابل اعتنا گشتن ، افلاس و ورشکستگی اجتماعی آموزش عالی

ج. عوامل اخص شکل دهنده به آینده گسترش آموزش عالی ایران

- تغییرات هرم جمعیتی (مثلا در افق ۱۴۰۴ برای جمعیت ۲۴-۱۸ ساله متقاضی ورود به آموزش عالی یک رشد منفی ۳،۴ میلیونی خواهیم داشت)
- احتمالات جابجایی های سیاسی مجدد در دولت و مدیریت کلان آموزش عالی در وزارت، شورای عالی و معاونت ع و ف و ...
- گسترش روابط خارجی و تسهیل و فزونی همکاری های بین المللی و ظهور بیشتر آموزش عالی کشورهای دیگر در فضای رقابتی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی داخل کشور
- روند روبه فزونی مناقشه آمیز شدن کیفیت آموزش عالی ایران (آموزش عالی در حال تحویل شدن به نوعی مصرف فانتزی است)
- احتمالات عدم امکان ادامه فعالیت بخشی از مؤسسات آموزش عالی غیر انتفاعی در آینده به علت جذب مازاد ظرفیت در بخش دولتی و زیرنظامهای مختلف مانند پیام نور ، فنی حرفه ای ، علمی کاربردی.... و بویژه گسترش آموزش عالی خاص در بخش رانتهی به صورت مؤسسات و دوره ها در حاشیه دستگاه های اجرایی و نهادهای نظامی و مذهبی و حوزه و شخصیت های متنفذ سیاسی (تبارشناسی این روند به دانشگاه امام صادق و آزاد و مرکز آموزش مدیریت دولتی برمی گردد و سپس به شکل های مختلف در حاشیه دستگاه ها و نیز حوزه مثل جامعه المصطفی و.... گسترش یافته است)
- پدیده صندلی های خالی در دانشگاه ها خصوصا با روند رو به کاهش تقاضای اجتماعی آموزش عالی بر اثر تغییرات جمعیتی^۱ و وضعیت بازار کار داخلی و کیفیت عرضه آموزش

^۱ توسعه کمی موجود حتی از اهداف کلان تعریف شده رسمی برای سالهای منتهی به ۱۴۰۴ پیشی می گیرد



- عالی وشکاف میان جرم آموزش عالی و رشد اقتصادی کشور(لباس آموزش عالی ما قامتی از رشد اقتصادی ۸٪ احتیاج دارد)
- ادامه کالایی شدن در شکل مبتذل آموزش عالی و بویژه روند روبه فزونی فروش آموزش عالی به افراد(دانشجویان شهریه ای در آموزش عالی حتی در آموزش عالی دولتی با عناوین مازاد ظرفیت، شبانه ، پردیسه‌های خودگردان و...)
 - ادامه مدرک گرایی خصوصا به سبب نظام پاداش و دستمزد مبتنی بر مدرک گرایی صوری
 - ادامه نگرش منفی به خصوصی سازی و بخش غیر دولتی آموزش عالی و احتمال بازتاب های عکس العملی ومفرط آن
 - ادامه روند رو به گسترش حذف کنکور
 - ظهور نوپدیده های موفق از آموزش عالی بین المللی خصوصی
 - شکاف میان جریان مجوز دهی با جریان اعتبار سنجی برای رشته -محل ها و دوره ها و مؤسسات آموزش عالی
 - جنگلی شدن آموزش عالی انبوه در ایران در غیاب قاعده ای ملی و رضایتبخش از سطح بندی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی
 - ادامه جداافتادگی گسترش آموزش عالی با نیازهای متنوع سرزمینی و مطالبات واقعی توسعه متوازن پایدار در کشور
 - ادامه شرایط غیر استاندارد در گسترش آموزش عالی





عدم قطعیت‌های مهم در آینده گسترش آموزش عالی

بر مبنای فراتحلیل مطالعات قبلی و مباحث صورت گرفته در پنل، دوتایی‌های نایقینی آینده که آموزش عالی و دانشگاه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند در جدول زیر درج شده است:

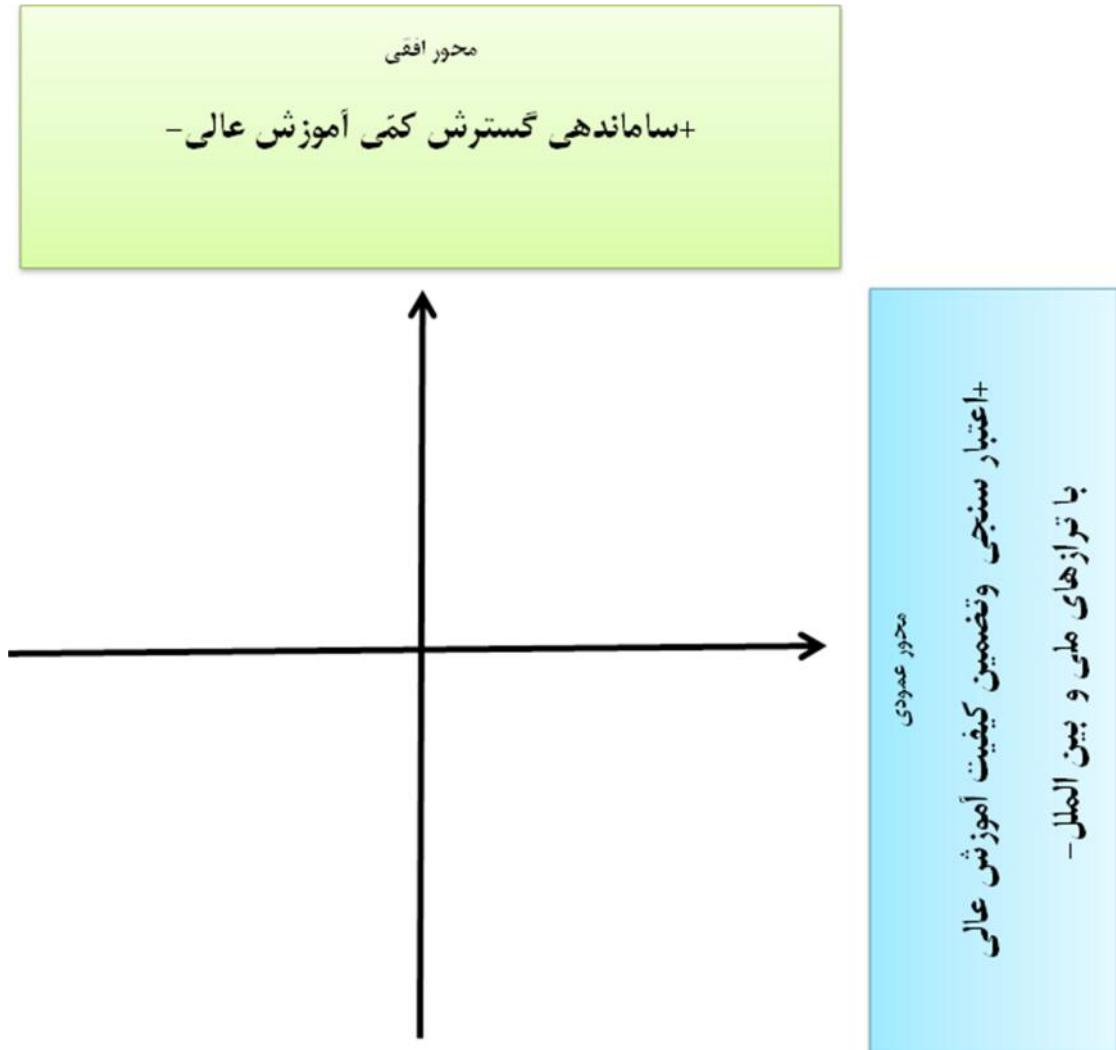
جدول ۱. عدم قطعیت‌های مهم در آینده گسترش آموزش عالی

ردیف	احتمالات خوب	احتمالات بد
۱	ایران کشوری چابک و فعال در مدارهای بین‌المللی	ایران، کشور منفعل و جدافتاده و منزوی
۲	رشد شرایط رقابتی	ادامه رانتها و انحصارات و خاص‌گرایی‌ها و نابرابری‌ها
۳	یکپارچگی در سطح سکنداری و حکمروایی نظام علم و فناوری و آموزش عالی	پراکندگی و ناهمگرایی در متولیان متعدد موازی نظام علم و فناوری و آموزش عالی
۴	ادامه کارآمد تمرکز زدایی	ماندگرای دوگانه تمرکز و واگرایی
۵	تقویت و کارآمدی هیأت‌امنا‌های دانشگاه‌ها	ابهام و ضعف عملیاتی در هیأت‌امنا‌های دانشگاه‌ها
۶	توسعه تعاملات دانشگاه‌ها با محیط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خود	اینرسی دانشگاه‌های درونگرا و نامتعامل با محیط بیرونی
۷	اصلاحات ساختاری و مدیریتی و کارشناسی در کارآمد سازی وزارت علوم و کوچک و چابک و غیر متصدی	لختی‌های دستگاه دیوانسالار ناکارآمد در سطوح سیاستگذاری و تصمیم‌سازی و کارشناسی و اجرا (ضعف کارشناسی و مدیریتی در وزارت علوم)
۸	دانشگاه‌های داخلی «برای خود» و بهره‌گیر از مبادلات و همکاری‌های بین‌المللی علمی و دانشگاهی	دانشگاه‌های داخلی «در خود» و جدا از مبادلات و همکاری‌های بین‌المللی علمی و دانشگاهی
۹	رشد و رونق و توسعه سرمایه‌گذاری خصوصی و مولد در آموزش عالی	دولت پایه و دولت بسته ماندن دانشگاه‌ها
۱۰	رشد نهاد های حرفه‌ای و تخصصی غیر دولتی و نیز ملی در اعتبارسنجی آموزش عالی و اعتبارسنجی نظام های علم و فناوری	ادامه فعالیت‌های پراکنده ناکارآمد و اداری نظارت و ارزشیابی
۱۱	رشد نظام‌های مدیریتی و تخصصی و کارشناسی در دانشگاه‌ها و آموزش عالی و استقلال حرفه‌ای آنها از نظام‌های سیاسی	ادامه جو پرفشار سیاسی بر مدیریت آموزش عالی در همه سطوح کلان و میانی و خرد
۱۲	شهریه معقول در قبال آموزش دانشگاهی با کیفیت به عنوان تنها یکی از منابع دانشگاه	پولی شدن ناراضی‌بخش آموزش عالی و نگاه داری دانشگاهی از طریق فروش آموزش به افراد
۱۳	فعال شدن دانشگاه‌ها در ارائه آموزش‌های عالی غیر رسمی موردی باز و غیر رسمی معطوف به مسأله‌ها و تقاضاهای خاص	سایه سنگین آموزش عالی رسمی بر آموزش‌های عالی غیر رسمی
۱۴	هویت و اعتبار و نشان اجتماعی آموزش عالی و منزلت علم و دانشگاه و تصویر مطلوب ملی و بین‌المللی دانشگاه ایرانی	بی‌اعتباری، گمگشتگی هویتی، غیر قابل اعتماد شدن و غیر قابل اعتنا گشتن، افلاس و ورشکستگی اجتماعی آموزش عالی
۱۵	توسعه سنین یادگیری در سطح عالی و یادگیری مادام‌العمر زگهواره تا گور	کاهش سنین سنتی ۱۸ تا ۲۴ آموزش عالی
۱۶	ابتکار عمل عقل‌گرایان تحول‌خواه و دوستدار دانشگاه در مدیریت ملی آموزش عالی و نظام علمی	کنترل سیاسی مدیریت آموزش عالی و نظام علمی با اهداف گروهی امتیاز خواهانه

۱۷	مهاجرت معکوس نخبگان علمی و سرمایه های فکری (و دیابورای ایرانی) به کشور و گردش مغزها	مهاجرت جوانان ایرانی برای تحصیل در منطقه جهان و فرار مغزها
۱۸	گفتمان کیفیت و استاندارد شدن به مثابه شرط موجهه و مبقیه هویت وامضای آموزش عالی	مد وارگی آموزش عالی به مثابه کالای فانتزی، باری به هرجهت و در هر شکل
۱۹	ظهور نوپدیده های موفق از آموزش عالی خصوصی کشور نمونه با همکاری های کارآمد بین المللی	زوال آموزش عالی غیر دولتی در آینده به علت جذب مازاد ظرفیت در بخش دولتی و زیرنظامهای مختلف مانند پیام نور ، فنی حرفه ای ، علمی کاربردی.... و بویژه گسترش آموزش عالی خاص در بخش رانتهی
۲۰	نظم یابی مجدد جرم آموزش عالی در توازن با رشد اقتصادی کشور	کاهش تقاضای اجتماعی آموزش عالی و رشد پدیده صندلی های خالی در دانشگاه ها
۲۱	علم گرایی و اهمیت دانش و توانایی و مهارتها و شایستگی در اقتصاد دانش	مدرک گرایی و نظام پاداش و دستمزد مبتنی بر مدرک گرایی صوری
۲۲	فعال شدن سازمانهای حرفه ای در سطح ملی و خود دانشگاه ها به منظور پذیرش ضابطه مند دانشجو بر مبنای صلاحیتهای نظری و عملی مکتسبه در آموزش ماقبل دانشگاه	پرتاب از شرایط افراطی و سابق کنکور به یک شرایط افراطی بی حساب و کتاب در پذیرش دانشجو
۲۳	نهادینه شدن قاعده ای ملی و رضایتبخش برای سطح بندی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی	جنگلی شدن آموزش عالی انبوه در ایران
۲۴	مجوز دهی کیفی و متناسب و متوازن برای رشته -محل ها و دوره ها و مؤسسات آموزش عالی ، بر مبنای یک نظام استاندارد و از طریق احاله امر به کنسرسیوم های منطقه ای نیرومند دانشگاهی در نواحی مختلف همگرا با نیازهای متنوع سرزمینی و مطالبات واقعی توسعه متوازن پایدار در کشور	جریان مجوز دهی سیاسی و سفارشی مستقل از نظام استاندارد و اعتبار سنجی



با روش سناریو نویسی و براساس تحلیل عوامل و عدم قطعیت‌های فوق دو محور اصلی افقی و عمودی به شکل زیر به دست آمد:



در ادامه جدولهای ۲ و ۳ پیوستارهای مربوط به دو محور فوق از میان عدم قطعیت‌های پیش گفته را نشان می دهد:





جدول ۲. احتمالات فرهنگی، نهادی، ساختاری و فرایندی

ردیف	الف. احتمالات فرهنگی، نهادی، ساختاری و فرایندی	الف++	الف+
۱	ایران کشوری چابک و فعال در مدارهای بین المللی	در دو سطحی فراعلمی و علمی	در سطح علمی
۲	رشد شرایط رقابتی	در دو سطحی فراعلمی و علمی	در سطح علمی
۳	یکپارچگی در سطح سکانداری و حکمروایی نظام علم و فناوری و آموزش عالی	در دو سطحی فراعلمی و علمی	در سطح علمی
۴	ادامه کارآمدی از تمرکز زدایی	در دو سطحی فراعلمی و علمی	در سطح علمی
۵	تقویت و کارآمدی هیأت امنای دانشگاه ها	استقلال نهادی	استقلال رویه ای
۷	اصلاحات ساختاری و مدیریتی و کارشناسی در کارآمد سازی وزارت علوم کوچک و چابک و غیر متصدی	زیاد	متوسط
۱۰	رشد نهاد های حرفه ای و تخصصی غیر دولتی و نیز ملی در اعتبارسنجی آموزش عالی و اعتبارسنجی نظام های علم و فناوری	ممیزی ملی و بین المللی	ممیزی ملی
۱۱	رشد نظامهای مدیریتی و تخصصی و کارشناسی در دانشگاه ها و آموزش عالی و استقلال حرفه ای آنها از نظام های سیاسی	وزارت و دانشگاه ها	دانشگاه ها
۱۶	ابتکار عمل عقل گرایان تحول خواه و دوستدار دانشگاه در مدیریت ملی آموزش عالی و نظام علمی	ابتکار عمل با توافق ملی	ابتکار عمل پرتنش
۱۷	مهاجرت معکوس نخبگان علمی و سرمایه های فکری (و دیابورای ایرانی) به کشور و گردش مغزها	گردش نخبگان و کسب منفعت از مغزها	جذب مغزهای موجود در کشور
۱۸	گفتمان کیفیت و استاندارد شدن به مثابه شرط موجهه و مبقیه هویت وامضای آموزش عالی	زیاد	متوسط
۲۱	علم گرایی و اهمیت دانش و توانایی و مهارتها و شایستگی در اقتصاد دانش	زیاد	متوسط
۲۲	فعال شدن سازمانهای حرفه ای در سطح ملی و خود دانشگاه ها به منظور پذیرش ضابطه مند دانشجو بر مبنای صلاحیتهای نظری و عملی مکتسبه در آموزش ماقبل دانشگاه	وزارت و دانشگاه ها	دانشگاه ها
۲۳	نهادینه شدن قاعده ای ملی و رضایتبخش برای سطح بندی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی	سطح بندی ملی و رتبه بندی های جهانی	رتبه بندی های جهانی
۲۴	مجوز دهی کیفی و متناسب و متوازن برای رشته -محل ها و دوره ها و مؤسسات آموزش عالی، بر مبنای یک نظام استاندارد و از طریق احاله امر به کنسرسیوم های منطقه ای نیرومند دانشگاهی در نواحی مختلف همگرا با نیازهای متنوع سرزمینی و مطالبات واقعی توسعه متوازن پایدار در کشور	زیاد	متوسط

جدول ۳. احتمالات عملکردی و تعاملی

ردیف	ب. احتمالات عملکردی و تعاملی	ب++	ب+
۶	توسعه تعاملات دانشگاه ها با محیط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خود	زیاد	متوسط
۸	دانشگاه های داخلی «برای خود» و بهره گیر از مبادلات و همکاری های بین المللی علمی و دانشگاهی	فعالیت مشترک	همکاری فیما بین
۹	رشد و رونق و توسعه سرمایه گذاری خصوصی و مولد در آموزش عالی	داخلی و خارجی	داخلی
۱۲	شهریه معقول در قبال آموزش دانشگاهی با کیفیت به عنوان تنها یکی از منابع دانشگاه	با رویکرد گرم حمایتی هدفمند	سرد ابزاری
۱۳	فعال شدن دانشگاه ها در ارائه آموزش های عالی غیر رسمی موردی باز و غیر رسمی معطوف به مسأله ها و تقاضاهای خاص	برای افراد و مؤسسات	برای افراد
۱۴	هویت و اعتبار و نشان اجتماعی آموزش عالی و منزلت علم و دانشگاه و تصویر مطلوب ملی و بین المللی دانشگاه ایرانی	ملی و بین المللی	ملی
۱۵	توسعه سنین یادگیری در سطح عالی و یادگیری مادام العمر زگهواره تا گور	زیاد	متوسط
۱۹	ظهور نوپدیده های موفق از آموزش عالی خصوصی کشور نمونه با همکاری های کارآمد ملی و بین المللی	ملی و بین المللی	ملی
۲۰	نظم یابی مجدد جرم آموزش عالی در توازن با رشد اقتصادی کشور	رشد زیاد	رشد متوسط
۲۲	فعال شدن سازمانهای حرفه ای در سطح ملی و خود دانشگاه ها به منظور پذیرش ضابطه مند دانشجو بر مبنای صلاحیتهای نظری و عملی مکتسبه در آموزش ماقبل دانشگاه	در سطح ملی و خود دانشگاه	در سطح دانشگاهی

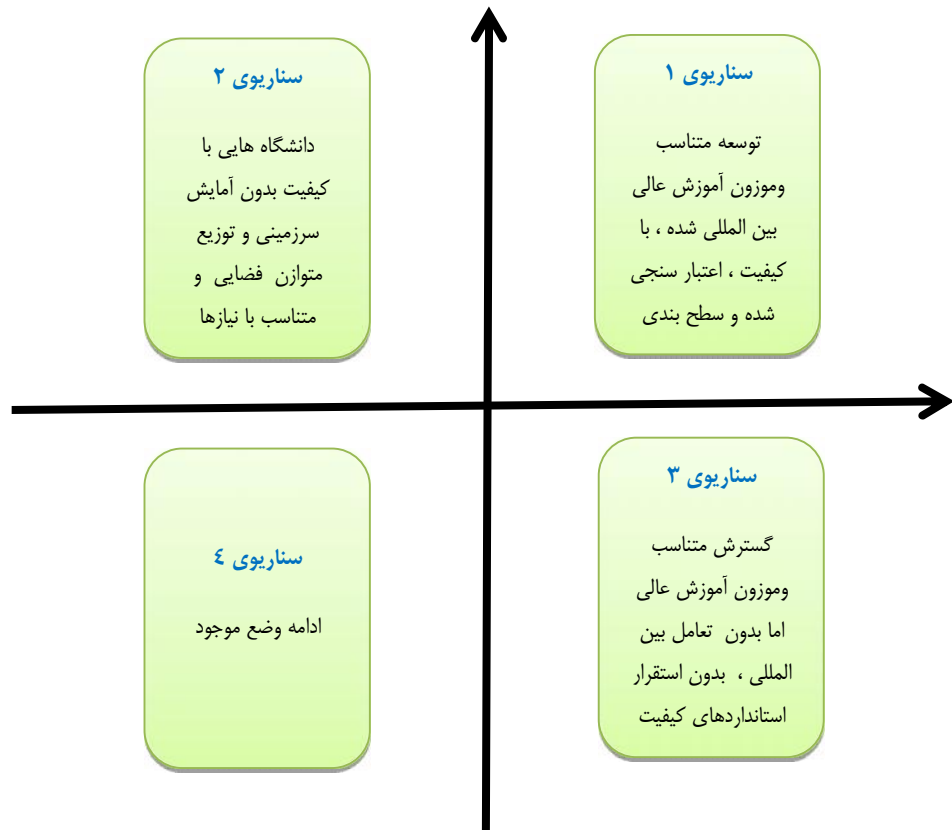




+ساماندهی گسترش کمی آموزش عالی-

با تحلیل پیوستارهای زیر دو محور اصلی برای سناریو نویسی به دست می آید به صورت زیر:

+اعتبار سنجی و تضمین کیفیت آموزش عالی با ترازهای ملی و بین المللی-



میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران



نتیجه نهایی:

- سناریوی چهار (گزینه نامطلوب): ادامه وضع موجود
- سناریوی های ۲ و ۳ (گزینه های نسبتاً مطلوب ولی فاقد پایداری):
 دانشگاه هایی با کیفیت بدون آمایش سرزمینی و توزیع متوازن فضایی و متناسب با نیازها و اولویتهای توسعه پایدار ملی،
 گسترش متناسب و موزون آموزش عالی اما بدون تعامل بین المللی، بدون استقرار استانداردهای کیفیت
- سناریوی ۱ (گزینه مطلوب آینده گسترش آموزش عالی):
 توسعه متناسب و موزون آموزش عالی بین المللی شده، با کیفیت، اعتبار سنجی شده و سطح بندی شده در سرتاسر سرزمین

– شاخص های معیار برای سناریوی مطلوب آینده گسترش آموزش عالی :

- اصلاحات ساختاری و مدیریتی و کارشناسی در کارآمد سازی وزارت علومى كوچك وچابك و غير متصدى
- رشد و رونق و توسعه سرمايه گذارى خصوصى و مولد در آموزش عالی
- رشد نهاد های حرفه ای و تخصصی غیر دولتی و نیز ملی در اعتبارسنجی آموزش عالی و اعتبارسنجی نظام های علم و فناوری
- رشد نظامهای مدیریتی و تخصصی و کارشناسی در دانشگاه ها و آموزش عالی و استقلال حرفه ای آنها از نظام های سیاسی
- شهریه معقول در قبال آموزش دانشگاهی با کیفیت به عنوان تنها یکی از منابع دانشگاه
- فعال شدن دانشگاه ها در ارائه آموزش های عالی غیر رسمی موردی باز و غیر رسمی معطوف به مسأله ها و تقاضاهای خاص
- توسعه سنین یادگیری در سطح عالی و یادگیری مادام العمر زگهواره تا گور
- ابتکار عمل عقل گرایان تحول خواه و دوستدار دانشگاه در مدیریت ملی آموزش عالی و نظام علمی
- گفتمان کیفیت و استاندارد شدن به مثابه شرط موجهه و مبیقه هویت و امضای آموزش عالی
- ظهور نوپدیده های موفقی از آموزش عالی خصوصی کشور نمونه با همکاری های کارآمد بین المللی
- نظم یابی مجدد جرم آموزش عالی در توازن با رشد اقتصادی کشور

- مجوز دهی کیفی و متناسب و متوازن برای رشته -محل ها و دوره ها و مؤسسات آموزش عالی، بر مبنای یک نظام استاندارد و از طریق احاله امر به کنسرسیوم های منطقه ای نیرومند دانشگاهی در نواحی مختلف همگرا با نیازهای متنوع سرزمینی و مطالبات واقعی توسعه متوازن پایدار در کشور
- نهادینه شدن قاعده ای ملی و رضایتبخش برای سطح بندی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی
- فعال شدن سازمانهای حرفه ای در سطح ملی و خود دانشگاه ها به منظور پذیرش ضابطه مند دانشجو بر مبنای صلاحیتهای نظری و عملی مکتسبه در آموزش ماقبل دانشگاه

– اقدامات راه انداز اجرایی برای سناریوی مطلوب آینده گسترش آموزش عالی در ایران

۱. اجرای آیین نامه تأسیس مؤسسات آموزش عالی دولتی
۲. طرح ملی سطح بندی دانشگاه ها
۳. تقویت و کارآمد سازی هیأت های امنای دانشگاهی با افزایش عضویت اثر بخش ذی نفعان بیرونی
۴. تصویب و ابلاغ مجوزهای قانونی آموزش دو زبانه و نیز تسهیل همکاری های بین المللی دانشگاه ها
۵. طرح اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی و رقابتی سازی کیفی و مولد آموزش عالی
۶. تدوین و اجرای سند راهبردی وزارت ع ت ف با تأکید بر اصلاحات ساختاری در خود وزارت
۷. نهادمند کردن آینده پژوهی آموزش عالی
۸. تأسیس و فعالیت اثر بخش نهادملی اعتبارسنجی و موکول شدن گسترش آموزش عالی به اعتبارسنجی و ممیزی کیفیت
۹. آیین نامه حمایت از تقویت و توسعه آموزش های باز و آزاد غیر رسمی در کشور
۱۰. توسعه وقف و هدایای مردمی و پویش ها (کمیین های) اجتماعی مشارکت نهادهای داوطلبانه و غیر انتفاعی و عمومی در سرمایه گذاری خارجی
۱۱. طرح زمینه سازی ملی برای چرخش مغزها و گردش آزاد نخبگان علمی

پایان

